هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور هفتم | سال پنجم | شمارهٔ بیست و ششم | چهارشنبه ۱۰ عقرب ۱۳۸۵ | ۹ شوال المکرم ۱۴۲۶ – | November 01 , 2006

طرح جرگه ها سرپوش نهادن به مداخلات پاکستان است
ص۳

د رسنیو د ونډې په اړه: د وزیرانو شورا یله اوس له خوبه راویښه شوه
۳مخ

دولت و عوامل آسیب پذیری آن
ص۷

دعوت فارس ها به اتحاد با افغان ها
ص۶

موج تظاهرات اعتراض آمیز در پاکستان در پی کشته شدن ۸۰ تن در یک مدرسهٔ دینی



دیروز چندین شهر بزرگ پاکستان به شمول شهر باجور در مرز شرقی افغانستان شاهد تظاهرات هایی اعتراض آمیز بود.

شهرهای کراچی و لاهور و ملتان و پیشاور و اسلام آباد و باجور پاکستان دیروز شاهد تظاهرات هایی گسترده بود که در آنها هزاران نفر شرکت ورزیده بودند و بر ضد امریکا و مشرف شعار می دادند.

این تظاهرات و اعتراضات در واکنش به حملهٔ ارتش روز دوشنبه پاکستان بر یک مدرسهٔ دینی در منطقهٔ باجور صورت گرفت که در آن ۸۰ نفر به قتل رسیدند.

دولت پاکستان گفته است که این مدرسه محل آموزش شبه نظامیان بوده است در حالی که معترضان می گویند کشته شدگان این حمله همه کسانی بودند که بین سنین ۱۵ تا ۲۵ سال قرار داشتند و همه طلاب علوم دینی بودند.

در پی این حمله چندین تن از مقامات دولتی پاکستان از وظایف شان استعفا کردند، هارون الرشید عضو پارلمان پاکستان و سراج الحق معاون نخست وزیر ایالت سرحد این کشور از این جمعند.

شورای متحد عمل خواستار برپایی تظاهراتی گستردهٔ اعتراض آمیز بدین مناسبت در شهر کراچی این کشور شده است.

ارتش پاکستان اعلام کرده است در این حمله

بزرگترین ائتلاف احزاب دینی پاکستان، ادامه درص۸

اعلامیهٔ جمعیت اسلامی افغانستان دربارهٔ چند حادثهٔ مهم هفتهٔ گذشته

در طی هفتهٔ گذشته چند حادثهٔ مهم و دلخراش به وقوع پیوست که شدیداً موجب تأثر و تأسف جمعیت اسلامی افغانستان شده است.

کشته شدن غیر نظامیان در پنجوایی

کشته شدن شماری از هموطنان بی گناه و غیر نظامی در ولسوالی پنجوایی قندهار در اثر بمبارد نیروهای ناتو در جنگ با مخالفین مسلح دولت که به روز چهارشنبهٔ گذشته به وقوع پیوست. جمعیت اسلامی افغانستان ضمن ابراز تسلیت و تعزیت به خانواده های داغدار این حادثهٔ المناک، از دولت و فرماندهی نیروهای آیساف در افغانستان می خواهد که به حفظ جان و مال مردم بی دفاع و غیر نظامی توجه داشته باشند.

هرچند شماری از فرماندهان ناتو از این حادثه اظهار تأثر کرده و آن را اشتباه خوانده اند، اما این نخستین حادثه از این نوع نیست بلکه متأسفانه از این حوادث چندین بار است که تکرار می شود و شماری از هموطنان عزیز ما را شهید می سازد.

جمعیت اسلامی افغانستان باور دارد که این گونه حوادث نتایج معکوس به دنبال دارد و در جنگ برضد تروریسم به جای زیان رسانیدن به طالبان و القاعده به سود آنان کمک خواهد کرد. زیرا این گونه حوادث مردم را از دولت می رانند و به حمایت از طالبان سوق می دهد. ادامه در ص۸

باید آشوب در ولسوالی شیندند هرات را مهار کرد

درگیری میان دو قبیلهٔ نورزایی و بارکزایی در ولسوالی شیندند هرات بیش از سی کشته و چندین زخمی برجای گذاشت.

فرمانده امان الله نیکزاد و پسر و چند تن از محافظانش به تاریخ ۳۰ میزان آخرین روز ماه مبارک رمضان در ولسوالی شیندند هرات از سوی افراد قبیلهٔ بارکزایی کشته شدند و در پی آن درگیری میان طرفداران فرمانده امان الله و محافظانش از سوی قوم بارکزایی آغاز شد که در نتیجهٔ آن بیش از سی تن کشته و شماری هم زخمی شدند.

. فرمانده امان الله و یارانش زمانی کشته شدند که چند روز پیش از آن ارباب بصیر و پسرش از سران قبیلهٔ بارکزایی توسط افراد امان الله به قتل رسیده بودند.

با مداخلات نیروهای اردوی ملی و پلیس ملی و نیروهای ایساف وضعیت در این ولسوالی آشوب زده تحت کنترل آمده و هیئتی را دولت جهت بررسی قضیه به منطقه فرستاده است.

امان الله نیکزاد مشهور به امان الله زیرکوه یکی از فرماندهان طالبان بود که پس از سقوط رژیم طالبان سلاح ها و امکانات نظامی خود را نگه داشت و از حمایت هایی توسط افراد و حلقاتی در دولت برخوردار بود. او در دوسال پیش جهت تضعیف پایگاه و جایگاه امیر محمد اسماعیل خان والی هرات استخدام شد و برضد مردم هرات و امیراسماعیل دست به جنگ مسلحانه زد. او نه تنها به عنوان متمرد برضد حاکمیت دولت در این جنگ مورد بازپرسی قرار نگرفت بلکه با فراخواندن امیر اسماعیل خان به مرکز و میدان دادن به او و افراد مسلحش مورد حمایت قرار گرفت و بیشتر از پیش در برانگیختن اغتشاش و شورش جرأت یافت.

چنین برخوردهای غیر ملی با قضایا از سوی افرادی در دولت چنین نتایجی وخیم بار آورد.

باید دولت و همهٔ نیروهای مؤثر صادقانه تلاش ورزند تا آتش این فتنه را فرونشانند و الا خدای نخواسته این جنگ برادر کشی به جاهایی دیگر سرایت خواهد کرد.



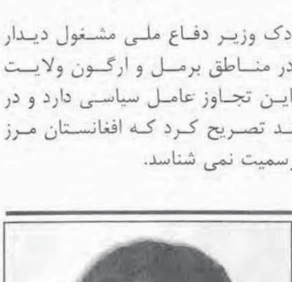
پیام های عید، پیام های جنگ



همانگونه که رهبر طالبان در پیام خویش به صراحت می گوید که اشتباهات دولت کرزی موجب ناامیدی و در نتیجه برگشت مردم به سوی طالبان شده است، اگر دولت در صدد اصلاح اشتباهات خویش نگردد، شاید اشتباهات مشابه برای حکمتیار نیز فرصت مشابه را فراهم آورد ص۲

پیشروی نیروهای پاکستان به خاک افغانستان

تلویزیون آریانا جمعه شب در گزارشی خاطر نشان کرد که تعدادی از نیروهای نظامی پاکستان ۳۰ تا ۳۵ کیلومتر در عمق خاک افغانستان در ولایت پکتیکا پیشروی کرده اند. شماری از سربازان اردوی ملی مستقر در این ولایت به گزارش آریانا گفتند که نیروهای پاکستان در منطقهٔ اشکین در ولایت پکتیکا دست به این تجاوز زده اند. در همین وقت بود که ژنرال عبدالرحیم وردک وزیر دفاع ملی مشغول دیدار از واحدهای اردوی ملی در مناطق برمل و ارگون ولایت پکتیکا بود. او گفت که این تجاوز عامل سیاسی دارد و در اشارت به خط مرزی دیورند تصریح کرد که افغانستان مرز کنونی میان دو کشور را به رسمیت نمی شناسد.



واقف حکیمی سخنگوی جمعیت اسلامی افغانستان در میزگردی با بی بی سی:

جمعیت حل مشکل درونی افغانستان و مشکل با پاکستان را در تفاهم و مذاکره می داند اما از راه مشارکت همهٔ طرف ها و از راه مکانیزم های ملی

ص۸

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی زنبق -هتل و رستورانت زنبق طلائی صندوق پستی : ۲۲۶
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahid1357.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

بازی با جمجمهٔ انسان در افغانستان

اهتمام جامعهٔ آلمانی و بی پروایی جامعهٔ افغانی

واقف حکیمی

انتشار خبر بازی برخی از سربازان آلمانی مستقر در افغانستان با جمجمهٔ یک انسان در مطبوعات این کشور بازتابی گسترده یافته است.

مصادف با تعطیلات ایام عید فطر روزنامهٔ پرتیراژ "بیلد" آلمانی تصاویری را به چاپ رسانید که نشان می داد شماری از سربازان این کشور که در منظومهٔ نیروهای ناتو در افغانستان حضور دارند با جمجمهٔ انسانی در حومهٔ کابل بازی می کنند.

انتشار خبر این تصاویر موضوع داغ روزنامه ها و رسانه ها و مسألهٔ بحث برانگیز محافل سیاسی و دولتی آلمان شد.

این تصاویر برپایهٔ گزارش این روزنامه ظاهراً در سال ۲۰۰۳ توسط عده یی از سربازان آلمانی گرفته شده است که در حال گشت زنی در حومهٔ کابل بودند و اخیراً از آلبوم یکی از آنان به مطبوعات آن کشور راه یافته است.

خانم أنگلا مرکل نخست وزیر آلمان پس از آگاهی از این خبر انزجار شدید خود را نسبت به عاملان این حادثه ابراز کرد. وزیر دفاع آلمان فرانس یوزف یونگ و رئیس ستاد ارتش این کشور این تصاویر را "انزجار برانگیز و کراهیت آور" خواندند و گفتند که عاملان این کار به شدید ترین وضع مجازات و از ارتش اخراج خواهند شد.

کلیه رهبران سیاسی آلمان و رهبران پارلمانی این کشور خواهان روشن کردن موضوع شده و این عمل سربازان آلمانی را یک کار خودسرانه و استثنایی از سوی یکی دو فرد تلقی کرده اند.

وزارت دفاع و دادستانی آلمان تحقیق دربارهٔ این موضوع و تعقیب عاملان آن را آغاز کرده و تا هنوز چند تن از متهمان را بازداشت کرده اند.

با آن که این مسأله به عنوان یکی از مسائل حقوق بشری و حساسیت برانگیز - ظاهراً یکی از وظایف سربازان ناتو از جمله سربازان آلمانی در افغانستان را توجه حقوق به بشر می سازد - به گونهٔ بسیار گسترده در کشور آلمان مورد توجه قرار گرفته است، در افغانستان بیشتر به سکوت و اهمال برگزار شده است، هر چند ریاست جمهوری افغانستان و وزارت امور خارجه اعلامیه هایی را در این باره صادر کردند و طی آن ها خواستار شدند که در این باره باید دولت آلمان تحقیقات لازم را انجام بدهد و عاملان آن را مجازات کند، اما مطبوعات افغانستان و احزاب و شخصیت های سیاسی کشور واکنش مناسب دربارهٔ این موضوع مهم ملی تا هوز از خود نشان نداده اند. در حالی که انتظار می رفت واکنش دربارهٔ این مسأله در افغانستان باید شدید تر از واکنش در آلمان می بود.

تا کنون به روشنی معلوم نیست که واقعاً این سربازان در این تصاویر قصد بی حرمتی و بازی با این جمجمه را داشته اند، یا به گونهٔ عادی به عنوان یک اثر پارینهٔ تاریخی با آن برخورد کرده اند. چون از سربازان آلمانی در افغانستان بسیار شایع شده است که آنان هرجایی را که گمان برند محل آثار تاریخی است حفر می کنند.



پیام های عید، پیام های جنگ



وحید مژده

رئیس جمهور کرزی به مناسبت فرارسیدن ایام عید فطر پیام تبریکی خطاب به ملت فرستاد اما این تنها کرزی نبود که به این مناسبت پیام می فرستاد؛ از مخالفان، آنهایی که درگیر جنگ با این دولتند نیز با ارسال پیام های مشابه تلاش در ایجاد رابطه با مردم داشتند.

ملا محمد عمر رهبر طالبان طی پیامی هم عید و هم شکست نیروهای خارجی در افغانستان را به مردم تبریک گفت. در پیام وی آمده بود که به تعبر او از عمر دولت دست نشانده، آنان در کابل نیز زمان زیادی باقی نمانده است. به قول وی درامهٔ دموکراسی در افغانستان با وجود تمام برنامه های فریبکارانه، آنان به شکست کامل مواجه شده است.

گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی نیز در پیامی مشابه سخنانی مشابه به پیام ملاعمر داشت. هردو، مخالف حضور نیروهای خارجی در افغانستان را با تجاوز روسها به افغانستان در سال ۱۹۷۹ میلادی مقایسه می کنند و هردو را دارای اهداف مشابه می دانند. حکمتیار در مواردی عملکرد نیروهای غربی در طول پنج سال گذشته را بدتر و وحشیانه تر از ارتش سرخ می داند. هردو مخالف، ادعا های صلح، امنیت، بازسازی و دموکراسی را که توسط خارجیان در افغانستان در طول این سالها مطرح شده پوچ و میان تهی می دانند. جالب است که ملا عمر به صراحت می گوید که عملکرد های غلط دولت کرزی مردم را به آن واداشت تا بار دیگر به طالبان رو آورند. و این به این معناست که اگر این عملکرد های آقای کرزی نبود مردم به طالبان روی نمی آوردند.

اختلاف در شکل نظام سیاسی

مقایسهٔ مطالب این دو پیام نشان می دهد که با وجود بعضی نکات مشترک، اختلافات بسیار بنیادی میان این دو موجود است. چشمگیر ترین مورد اختلاف که در این دو پیام بازتاب دارد این است که ملا عمر به برقراری امارت اسلامی اشاره دارد اما حکمتیار همان طرحی را که از سالها قبل در هرشرایط عنوان می کرد بار دیگر تکرار نموده است که با خروج نیروهای خارجی از کشور و سرنگونی رژیم دست نشاندهٔ آنان، باید یک دولت موقت به میان آید و زمینه را برای انتخابات در مدتی معین فراهم نماید. رأی ملت باید معیار مشروعیت دولت باشد.

این دو نظر میان دو تن از مطرح ترین چهره های ضد دولتی نشان از یک اختلاف بنیادی میان آنان دارد. ملا عمر به راه حل نظامی معتقد است و مانند گذشته انتخاباتی را که در آن همه مردم اعم از عالم و عامی شرکت نمایند مخالف شرع می داند اما حکمتیار چنین انتخاباتی را می پذیرد. او موقف امروز خود را که توسل به جنگ است ناشی از اجبار می داند و می گوید:

ما خواهان حل عادلانه، مطمئن و پایدار بحران کشور و خاتمهٔ فوری و دایمی جنگ هستیم. اگر نیل به این هدف از طریق دیگری به جز جنگ میسر می بود، ما بیدرنگ وقبل از همه آن را اختیار می کردیم. اگر امروز نیروهای اشغالگر از کشور ما خارج شوند و به ملت ما حق تعیین سرنوشت بدون فشار و مداخلهٔ خارجی داده شود، ما حاضر به بحث در تمامی قضایای دیگر هستیم...

اختلاف در تاکتیک های رزمی

حکمتیار بدون این که نامی از طالبان ببرد می گوید که مجاهدین مومن و هدفمند با دشمن اصلی می جنگند و می خواهند هر مرمی شان در سینهٔ دشمن اصلی فرو رود. از عملکرد کسانی ابراز برائت می کنند که به جای ادامهٔ حملات کوبنده بر دشمن اصلی، به انفجارات در مساجد، قتل ملاها، و آتش زدن مکاتب متوسل می شوند... حکمتیار کسانی را که دست به چنین کارها می زنند، جاسوس سی آی ای ویا گماشته گان دولت کرزی می خواند که می خواهند مجاهدین را بدنام کنند. وی تمام انفجاراتی را که موجب کشته شدن مردم بیگناه شده و می شود، با حکام محلی و اداره های جاسوسی خارجی در رابطه می داند. وی می گوید که مفتی هایی که در این مورد فتوا صادر می کنند، مفتی های جاهلند. حکمتیار در این مورد اشاره به عملیات انتحاری دارد.

هرچند ملا عمر هم در بخشی از پیام خود از جنگجویان تحت فرمانش می خواهد تا از عملیاتی که موجب صدمه زدن به مردم غیرنظامی می شود بپرهیزند اما این توصیه شکل عمومی دارد و مسایل خاصی را شامل نمی شود.

حکمتیار کشتن اعضای شورای علما را تأیید نمی کند و اعضای این شورا را به اعضای شؤن اسلامی دولت نجیب مقایسه می کند و آنان را کسانی می داند که به خاطر

حکمتیار در مقایسه با طالبان از قدرت رزمی کمتری برخوردار است. وی نه تنها مورد اعتماد طالبان نیست بلکه در صفوف دولت کابل نیز نسبت به وی نظر مساعد وجود ندارد. اما او می داند که دولت موجود توان سامان دادن به وضع نا به سامان فعلی را ندارد. بسیاری از کسانی که تاکنون خاموشند به خاطر آن نیست که امیدی به بهبود وضع در آینده دارند بلکه بیم از آن دارند که مخالفت شان با دولت موجود به نفع طالبان تمام شود

پول برضد مجاهدین فتوا می دهند که تأثیری ندارد. آنها را بی ارزش تر از آن می داند که وقت و انرژی برای کشتن آنان مصرف شود.

سازمان ملل متحد

بخشی از پیام مختصر ملا عمر به انتقاد از کارنامهٔ سازمان ملل متحد اختصاص یافته است که آن را وسیلهٔ کار امریکا می خواند اما در پیام نسبتا مفصل حکمتیار اشاره یی به این مسأله نمی یابیم. این مسأله می تواند تا حدی قابل توجیه باشد. حکمتیار خواهان خروج بدون قید و شرط نیروهای بیگانه از افغانستان و به وجود آمدن یک دولت موقت در کشور است. طبیعی است که این دولت نمی تواند بدون کمک یک مرجع بین المللی به وجود آید. شاید به همین دلیل حکمتیار ترجیح داده است تا چگونگی به وجود آمدن چنین دولتی را در پردهٔ ابهام بگذارد اما عدم اشاره به سازمان ملل متحد در این پیام به هیچ صورت تصادفی نیست.

مسألهٔ اختلاف فقهی

در پیام ملاّ عمر اشاره به مسأله یی را می یابیم که نمایانگر نوعی اختلاف میان القاعده و طالبان است. ملا عمر به مسلک های مختلف فقهی اشاره دارد و می گوید که چنین اختلافات نباید میان آنان اختلاف ایجاد نماید. این سخن می رساند که میان افراد القاعده که غالباً ظاهری و حنبلی هستند و افراد طالبان که دارای مذهب حنفی اند دربارهٔ بسیاری از احکام مذهبی و عبادی اختلاف نظر وجود دارد و با این توصیه ها ملاعمر می خواهد از شدت آن بکاهد.

ملا عمر هم از طالبان می خواهد تا به کسانی که به مذاهب دیگرند، احترام بگذارند. این مسأله نشان از تغییری عمده در طرز فکر طالبان دارد.

طالبان برخاسته از مدارس دیوبندی اند که به تعصب در مذهب حنفی مشهورند. اصولا یکی از اختلافات تحصیل کرده های این مدارس با احزابی چون جماعت اسلامی پاکستان وسعت نظر این احزاب در مسایل مذهبی بود اما طالبان هرکسی را که به شکلی غیراز شیوهٔ احناف نماز می خواند، وهابی می دانستند. به نظر می رسد که میان طالبان و القاعده که اعضای آن پیرو مذاهبی چون شافعی، مالکی یا حنبلی اند، مشکلی بروز نموده که ملا عمر طرح مسألهٔ احترام به مسالک مختلف فقهی را در این پیام گنجانیده است.

تلاش حکمتیار برای بهره برداری از وضع موجود

در پیام حکمتیار مطالبی عنوان شده که حاوی اطمینان به مخاطبان خاص است. وی اکثریت خاموش جامعهٔ افغانستان را که دیگر امیدی به بهبود وضع موجود ندارند و در عین حال از حاکمیت مجدد طالبان نیز در هراسند، مخاطب قرار می دهد و می خواهد بگوید که او مناسب ترین گزینه برای بیرون شدن افغانستان از بن بست موجود است.

حکمتیار در مقایسه با طالبان از قدرت رزمی کمتری برخوردار است. وی نه تنها مورد اعتماد طالبان نیست بلکه در صفوف دولت کابل نیز نسبت به وی نظر مساعد وجود ندارد. اما او می داند که دولت موجود توان سامان دادن به وضع نا به سامان فعلی را ندارد. بسیاری از کسانی که تاکنون خاموشند به خاطر آن نیست که امیدی به بهبود وضع در آینده دارند بلکه بیم از آن دارند که مخالفت شان با دولت موجود به نفع طالبان تمام شود. چشم حکمتیار به این مخالفت بالقوه دوخته شده است و سخت آرزوی به فعل آوردن آن را دارد.

همانگونه که رهبر طالبان در پیام خویش به صراحت می گوید که اشتباهات دولت کرزی موجب ناامیدی و در نتیجه برگشت مردم به سوی طالبان شده است، اگر دولت در صدد اصلاح اشتباهات خویش نگردد، شاید اشتباهات مشابه برای حکمتیار نیز فرصت مشابه را فراهم آورد.

د رسنیو د ونډې په اړه؛ د وزیرانو شورا یله اوس له خوبه راویښه شوه

محمد نسیم

تر هغې چې په دولتي چارو کې د عالمانو ځای په عملي توګه سمه ونه بريښېږي؛ نو اټکل دی، چې د ستونزو بار به راباندې همداسې وي. هیله ده چې زمونږ په چارو کې هر څوک د خپل اهلیت له مخې په خپل مدار کې واقع شي لکه څنګه چې په اتوم یا لمریز نظام کې دا حقیقت عملي شوی دی

د وزیرانو شورا له خپل دود سره سم هره دوشنبه راغونډېږي او په اړوندو مسایلو بحث کوي؛ د عقرب د میاشتې د اتمې نېټې په غونډه کې یې له رسنیو څخه د پام وړ غوښتنه مطرح شوی، چې د چارو د مرستیال مدبر په خوله یې را اخلو:

"د وزیرانو شورا د عقرب د اتمې نېټې په غونډه کې ټینګار وشو، چې دولتي او خپلواکې رسنۍ دې، د دې پر ځای چې د دښمنانو د دریخ او روحیې د لوړولو په ګټه تبلیغات وکړي، اړینه ده چې د افغانستان د اسلامی جمهوري دولت پر ملاتړ خپل تبلیغاتي مسئوولانه ډول ولوبوي، او د ملی اردو او ملي پولیسو د قربانی لپاره دې د شهید کلمه وکاروي او د دولت د امنیتي او دفاعي ادارو غوښتل شوي چې په خپلو صفونو کې دې د وطنپالنې د روحیې د غښتلتوب او پراخولو لپاره کار وکړي او په دې اړه دې د جهادي مشرانو، د جوماتونو له خطیبانو او عالمانو څخه مرسته وغواړي".

ښه د وزیرانو درنې شورا! تاسې د رسنیو هغه قانون په خیر لوستی چې د اطلاعاتو او فرهنګ وزارت د پخوانیو چارواکو لخوا د وزیرانو شورا تصویب کړی و. هغه قانون چې د نورو د خوښې لپاره تدوین شوی و او د بهرنۍ نړۍ ارزښتونه په کې ځای پر ځای شوي وي، د عدم مرکزیت او د هېواد د ګټو په پام کې په نه نیوو سره رامنځ ته شوی و؟ اوس نو چې تاسې ایله د دولت د مخالفینو پر خلاف د رسنیو ونډې ته متوجه شوي یاست: نو ښه ده، چې اصلاً د خپلو ملي او دیني ارزښتونو او په تیره بیا د امنیت د خوندي کېدو، د نظام د ټینګیدو او ملي ګټو په رڼا کې د فرهنګ او ځوانانو له وزارت نه غواړی چې د رسنیو سمه طرحه تدوین کړي او تاسې یې تصویب کړئ چی بیا رسنې د هغې په رڼا کې خپله تبلیغاتي ونډه ولوبوي.

په رښتیا هم رسنۍ د دې پر ځای چې د نظام د ټینګښت لپاره تبلیغات وکړي یا لږ تر لږه په ملی مسایلو کې له دولت سره ګډ دریځ ولري، په ناخبری کې د دولت د مخالفینو په ګټه ځرخېږي او دا غوره ده چې په دې اړه د دولتي چارواکیو او رسنیو یوه ګډه کاري ډله جوړه شي او دې تبلیغاتي نیمګړتیا وو د لرې کولو لپاره کار وکړي.

که مونږ د ګاونډیانو رسنیو ته ځغلنده کتنه وکړو؛ نو لیدل کیږی چې دولت او اپوزسیون یې په مهمو ملي مسایلو کې یو دریځ لري ایا دا مونږ ته بس نه ده، چې په جګړه ځپلی هېواد کې تر هر څه وړومبی دولت او اپوزیسیون ته د ملی نظام ټینګښت او ملي ګټې مهمې وي؟!

نو د رسنیو په اړه د وزیرانو د شورا یله اوس له خوبه راپاڅیدل په نیک فال نیسو.

د ملی اردو او ملی پولیسو د روحیې د غښتلتیا لپاره زمونږ مشوره دا ده چې د اوسنیو شرایطو په پام کې نیوو سره دې هغوی ته لنډ درسي مواد تدوین او تدریس شي او هغه وړونه چې پر تدریسی چارو او تبلیغ کې ښه برلاسي لري د اردو او پولیسو په "فرهنګی .سیاسی" ادارو کې توظیف شي.

په غوښتنه کې د جهادي مشرانو او عالمانو د جوماتونو د امامانو یادونه هم شوې ده. په تیرو څو کلونو کې د مجاهدینو په اړه ناسم تبلیغاتي سیاست کارېده، ټول هغه کلمات او اصطلاحات چې د شخصیت ځپنې لپاره کارول کېږي د دوی په حق کې وشول حال دا چې د پردیو پر ضد مبارزې کې اتلان وو او دي او همدا اوس هم که دولت د یو سنجول شوي طرحې له مخې له دوی سره تفاهم وکړي؛ نو د ډېرو ګواښونو مخه نیول کېدای شي او د وزیرانو د شورا دې اخلاقي غوښتنې ته باید تشکیلاتي بڼه ورکړل شي.

په اسلامي جمهوري دولت کې عالمان نه انکارېدونکی حقوقي ونډه لري: خو له دوی سره مناسب چلن نه کیږي، زمونږ پر یاد دې چې عالمان. د خپلو ویناوو او له ولسمشر نه نیولي تر نورو مسوولینو پورې د سمونې وړاندیزونه کوي: خو تر اوسه یې چاپیاز په خوله نه دی خوړلی: نو اوس چې د وزیرانو درنې شورا د عالمانو او خطیبانو د ونډې یادونه کړې: نو لږ خو د هغوی د وړاندیزونو د عملي کولو لپاره ګامونه پورته کړئ چې د هغوی ډاډه شي، چې له دولتي چارواکیو سره د چارو په سمولو کې همغږي یو، د وزیرانو شورا دې یوازې په اخلاقي غوښتنو او به له سره نه تیروي باید په بنیادي توګه د مسئلې بیخ ته پام وکړئ.

زمونږ جید عالمان او خطیبان که دولت ترې وغواړي او که ونه غواړي تر خپلې وسې په هېواد کې د امنیت او ثبات راوستو لپاره تبلیغاتي چارې تر سره کوي او په دې لاره کې یې ستري قربانی هم ورکړي دي، چې بېلګې یې په څو ولایتونو کې د علماوو شهیدانېدل دي. دغې وړاندېز مودی، چې د پولیسو او اردو په فرهنګی او سیاسي ادارو کې دوی توظیف شي.

تر هغې چې په دولتی چارو کې د عالمانو ځای په عملي توګه سمه ونه بريښېږي: نو اټکل دی، چې د ستونزو بار به راباندې همداسې وي. هیله ده چې زمونږ په چارو کې هر څوک د خپل اهلیت له مخې په خپل مدار کې واقع شي لکه څنګه چې په اتوم یا لمریز نظام کې دا حقیقت عملي شوی دی. او کله چې مونږ د همدې حقیقت له مخې خپلې چارې سمې کړی او وایو: ټولې ستاینې یوازې د نړۍ پالونکی ته دي": نو هله به مونږ له ګردو کایناتو سره ځان همغږی کړی وي او هر څه به مو د عبادت بڼه غوره کړي وي او دا د دیني عالمانو دنده ده. چې له اوسنیو شرایطو څخه ګټه پورته کړي او په هېواد کې د ثبات راوستو، امنیت ټینګېدو او د ګېډې له مړولو نه وروسته د اسلامی جمهوری دولت د اساساتو په رڼا کې د یوې دغسې ارماني ټولنې لپاره تبلیغاتي او تشکیلاتی فعالیتونه وکړي.

طرح جرگه ها سرپوش نهادن به مداخلات پاکستان است

معین شاهد



جرگه یی که قرار است با اشتراک افرادی از قبایل دوسوی خط دیورند و با حضور رؤسای جمهور دوکشور، تشکیل گردد و درآن روی مسائل پیچیدهٔ افغانستان بحث صورت گیرد، اقوام وملیت های غیر پشتون را کنار خواهد گذاشت که یک عقب گرد از مسیر ملت سازی و یک پیروزی برای سیاست مداخله گرانهٔ پاکستان خواهد بود

سران امریکا، افغانستان وپاکستان در نشست سه جانبهٔ خویش درکاخ سفید در ماه گذشته، روی برگزاری جرگه هایی با اشتراک سران قبایل دوسوی خط دیورند، به توافق رسیدند واین امر ظاهراً، مهم ترین دست آورد اعلان شدهٔ این نشست بود که به منظور حل معضلهٔ شورش ونا امنی درجنوب وشرق افغانستان مورد توافق قرارگرفت. هرچند که در مورد برگزاری این جرگه ها تا هنوز ابهامات وسؤالاتی زیاد وجود دارد ازجمله زمان، جای وچگونگی برگزاری آن و دولتمردان افغانستان همسان در برابر کار آیی این توافق ابراز نظر نکردند اما، این که آیا در صورت عملی شدن این جرگه ها نتیجهٔ مثبتی برای افغانستان وحکومت آقای کرزی خواهد داشت، از همین اکنون آشکار است که نمی توان امیدی به آن بست، این جرگه ها هم از نگاه ماهیت وهم از نگاه پی آمدها و دستاورد های احتمالی آن مورد نقد جدی قرار دارد.

تشکیل جرگهٔ قبایل دوسوی خط دیورند، به منظور رایزنی وبحث روی معضلهٔ شورش طالبان در افغانستان هرچند گفته می شود که از سوی دولت افغانستان پیشنهاد شده است اما در ماهیت، طرح مشرف بوده وآن را می توان جزئی ازسیاست کلان پاکستان به منظور مداخله وتأثیر گذاری در امور کشور ما دانست که، از راه ایجاد و تشدید تفرقه و اختلاف میان ملیت های ساکن و تخریب روند همگرایی ملی وپروسهٔ دولت سازی درافغانستان روی دست گرفته شده است.

جرگه یی که قرار است با اشتراک افرادی از قبایل دوسوی خط دیورند و با حضور رؤسای جمهور دوکشور، تشکیل گردد و درآن روی مسائل پیچیدهٔ افغانستان بحث صورت گیرد، اقوام وملیت های غیر پشتون را کنار خواهد گذاشت که یک عقب گرد از مسیر ملت سازی و یک پیروزی برای سیاست مداخله گرانهٔپاکستان خواهد بود. تجربهٔ تاریخی از زمان حکومت مجاهدین در دست است، هربار که پاکستان نشست وگفتگویی را درمیان گروه های افغانی دایر نموده است، به دنبال آن، وضعیت بیش ازپیش وخیم ترشده است چون، همهٔ این نشست ها به این منظور طراحی می گردید. این بارهم نمی توان انتظار غیر ازآن داشت. این تجربه به گونهٔ دیگری در مراحل مختلف حکومت آقای کرزی نیز تکرار گردیده است، چنانچه هر زمانی که نشستی با اشتراک سران دوکشور دایر گردیده است در پی آن، سخنان و نقدهای تند مغایر اسلوب دیپلوماتیک علیه آقای کرزی وحکومت وی از طرف ژنرال مشرف ایراد شده است.

در وضعیت کنونی، درمیان قبایل ساکن پیرامون خط دیورند مخصوصاً در قلمرو پاکستان، تمایل وحسن نیتی درقبال حکومت افغانستان وجود ندارد. فعالان طالبان اکنون رهبری قبایل آن سوی مرز را که درگذشته از نفوذ چندانی برخوردار نبودند، در دست داشته ورهبران سنتی و ملی گرای پشتون راکنار زده اند. به گفته افراسیاب ختک یکی از رهبران سیاسی پشتون های پاکستان، طالبان خواهند توانست نمایندگان زیاد به این جرگه ها بفرستند.

جرگهٔ بزرگان پیرامون خط دیورند می تواند، بستری دیگر برای مداخلات منطقه یی نیز به میان آورد وآن، رسمیت دادن به مداخلات همسایگان خواهند بود، در واقع باتوجه به بافتاراتنیکی، افغانستان کشوری است متشکل از اقوام وملیت های گوناگون ومتعدد که در فراسوی مرزهای آن، درکشور های همسایه، بخشی بزرگتر ویا کوچکتر این اقوام وملیت ها زندگی می کنند، اگر قرار باشد که برای پاکستان به عنوان این که بخشی از پشتون ها درخاک آن کشور زندگی دارند، این حق را بدهیم که درمسائل افغانستان تأثیرداشته و در تصمیم گیری دربارهٔ مسائل داخلی با ما شریک باشد، منطقاً این حق را باید به کشور های همسایهٔ دیگر مانند اوزبیکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ایران که ازبیک ها و تاجک ها و ترکمن ها، و... درآن کشور ها نیز زندگی می کنند، قایل شد وما باید برویم بامردمان آن کشور ها نیز در مورد مسائل داخلی خویش مذاکره نماییم.

البته دادن حق تصمیم گیری گسترده تر برای مردم و جامعهٔ مدنی و مراجعه به آرای مردم جهت حل بحران ها ومعضلات جامعه، راهکار پسندیده بوده و کسی با آن نباید مخالفتی ورزد، در واقع عده یی از نخبگان جامعه و نمایندگان مردم در لویه جرگهٔ قانون اساسی، این مساله را تحت عنوان تمرکز زدایی حاکمیت و سپردن اختیارات بیشتر به ولایات و مناطق، که درکشورهایی دیگر کارآیی خویش را به اثبات رسانده است مطرح نمودند، گرچه این طرح درآن زمان از طرف طرفداران نظام مرکزیت گرا، باحمایت قوی حاکمیت، مورد مخالفت قرار گرفت اما، امروزه با تعبیرهای دیگر، چه از سوی خارجیان، وچه توسط نخبگان جامعه این مساله مطرح می گردد، شایسته است این راهکار به شکل سامان یافته و از راه قانونی، مورد بحث قرارگرفته وپذیرفته شود، مثلاً والی ها و **ادامه درص۵**

افسانهء دل

عبدالاحد تارشی

کاشتی تا گل یک جلوه به ویرانهء دل
باغ رنگین حضور توشده خانهء دل
در چمن ، درشب عشا ق، به بزم گل ومل
گفتگوهاست به هر حلقه زافسانهء دل
چه شرابی زنگه ریخته یی در جامش
نه فقط من، که جها نی شده دیوانهء دل
مرغ عشق تو به پای دل ما دام افگند
گشت برعکس شکار وقفس ودانهء دل
زلفت ارنیست ولی عطر خیالش جاری است
درتن مستی جان در رگ زولانهء دل
گاه رند است وگهی مست وگهی با ده فروش
زخیالت شده پر مجلس رندانهء دل
پی مستانه ترین باده بگشتیم ونبود
جز به میخانهء چشم تو وخمخانهء دل
لذتی داشت چوشمع از غم تو آب شدن
این سخن پرس زخاکستر پروانهء دل
آشنا با غم خود ساختی این هم بس اوست
شکرالله نشدی یکسره بیگانهء دل
تاشود بار دگر غرقهء دریای شراب
ریزطوفان نگه باز به پیمانهء دل
این چه شوخی است که گه جان گهی دل را پرسی
چه کسی دلبر جان است وکی جانانهء دل

کل عشقی که به باغ دل یک سوخته نیست
کشته ام در رهء پرواز تو تا لانهء دل
پا زخوابم مکش ای رفته زبیداری من
خواب اگر برد گهی ره به نهانخانهء دل
کی تواند که برد آتش خونبار بدوش
این غم توست واین شانهء مردانهء دل
تا نبیند به رهش نقش قدم های ترا
تارشی رونکند جانب کاشانهء دل

فریادی دیگر

محمد نور خواهانی

باز فریادی دیگر در پردهٔ پندار خفت
باز منصوری انا الحق گفته و بر دار خفت
باز راز ما برون از محفل احباب رفت
باز یار ما درون بستر اغیار خفت
شحنه در خواب است و دزدان زیرک و ما بی خبر
کی توانی در چنین شهری تو بی آزار خفت؟
چشم ما بی خواب و بستر آتش. اندوه و درد
آه گردون گرد ما، بر تارک دوار خفت
گنج ما بی صاحب و دنیای ما از دیگران
سحر ما ناکارگر افتاد و اینجا مار خفت
ما چمن کشتیم و آبشخور ز اشک چشم ها
از قضا بر دیدگان ما سر صد خار خفت
عمق غفلت های ما ژرفای بی پنهاست این
تا به کی در بستر تن پروری بیمار خفت؟
خاک را اکسیر بینایی بزن ای با هنر
در دل تاریخ بنگر از تو صد شهکار خفت

خطاب به امت اسلام

عبدالعلی مستغنی

مسلمان باشدت از اعتلای خود خبر چیزی
به معراجی که اول داشتی داری نظر چیزی
ز درد جاه از کف داده ات داری اثر چیزی
نمی سوزد ز اقبال حریفانت جگر چیزی
تو هم گم کرده راهی را به عالم رهنما بودی
به هر چیزی که اکنون نام گیرند آشنا بودی
به فرق خوب و زشت اهل جهان را راهبر بودی
تو از هر کار عالم با وقوف و با خبر بودی
به هر علمی که می گویند دانا بیشتر بودی
به هر دم از مقام خویش گامی پیشتر بودی
تو مغرب را به سوی علم و عرفان رهنما گشتی
تو عالم را به کار سعی و کوشش مقتدا گشتی
کسی کی داشت قدر و عز و جاه و شوکت و شانت
کسی که داشت صدق قول و حسن عهد و پیمانت
جهان را کام جان شیرین ز حرف شکر افشانت
تمام خلق عالم بود مداح و ثنا خوانت
تو و از راستی چون سرو قامت را علم کرده
سرتسلیم پیشت جملهء آفاق خم کرده
تو بودی آن که بود از اتفاقی سد روینت
تو بودی آن که بود از چرخ بر تر جاه و تمکینت
تمام خلق عالم تر زبان حرف تحسینت
کلید گنج عرفان داشت طبع حکمت آهینت
ز روی صدق از بس حق پرستی بود مطلوبت
تمام اهل عالم زان سبب گردید مغلوبت
نه آن دم بود کذب و کینه، حقد و بخل و بهتانت
نه بر عقل و طبیعت بود غالب نفس شیطانت
نه هرگز بدگمانی داشت دل با این و یا آنت
منور بود چشم و جسم و جان ز نور عرفانت
نمود اوصاف صدق و راستی مشهور آفاقت
به هر سو خلق عالم صید کردی حسن اخلاقت
حدیث دلفریبی هر دلی مسرور می سازد
کلام نغز زنگ از هر طبیعت دور می سازد
دل ویران ما شعر نکو معمور می سازد
تو 'مستغنی' به شعرت ذوق اگر مجبور می سازد
نمی بخشد سخن بی التفات گوش تأثیری
اگر اکبر و گر مهدی کند بالفرض تقدیری

پرده های راز

محمد اسحاق فایز

انسان با خود می اندیشید. به نظرش دنیا همین بودو زندگی نیز همین. او در لاک خودش فرورفته بود، دلش به یک پارچه گوشتی می مانست که فقط پمپ می کند. می گیرد و به عضوی دیگر می دهد و این تداوم لب و دب هاست که زندگی او را می سازد.

ایستاد، از دریچهء تنگ و تاریکی که به درون ذهنش راه داشت نگریست، به درون نگریست، در تاریکی های ذهنش دقت کرد. ژرفای تاریک - تاریک مانند دخمه های سیاهی که به نام گور برای او تلقین شده بود، گور.

او تا آن روز و تا آن دم چنین تصورمی کرد که نقب درون ذهن سیالش به عوالم روشنی می انجامد که دنیای باورهای اورا می سازند. او فکرمی کرد دنیایی را که دیگران برایش معنویت تعریف کرده اند، بهتر از دیگران شناخته است، زیرا او دریافته بود که همین است، صرف همین.

او در این کنکاش خود خواهانه اش غرق شده بود. دنیای تاریک ذهنش تاریک تر از آنچه شده بود که آن روز تصورش را می کرد. دنیا در نظرش به جلوه های مدهشی می مانست که پس از پایان یک عمر، دیگر برای او معنایی نداشت، دیگر پیوندش با آنچه در او بود و با آنچه در ماورای آن می گذشت بی معنا شده بود. در این فکر و خیالاتش بود که دستانش از فراز تاریکی درکنار پنجره به گوشه های پرده های ضخیمی رسید که بر روی پنجره کشیده بودند. وقتی پنجره اش رفت او ناگاه به دنیای روشنی مواجه شد که همه چیز در آن غرق رنگ وتنوع بود. تنوعی که او در تاریکی های ذهنش ندیده بود. او تا آن روز فکر می کرد رنگها همان هایی است که در تاریکی های ذهنش دیده است. سفید و سبز، زرد و سیاه، آبی و... این ها همان هایی بودند که حتی او نامهای شان را نشنیده بود.

چشمانش کنجکاوانه از گوشهء پرده های ضخیم پس زده شده به درون دنیایی می دید که برای او تا آن روز نامکشوف مانده بود. با خودش گفت چگونه شد که آن پرده های ضخیم عقب رفتند؟ چگونه شد که این دستهای نا باور من عجولانه و نا خود آگاه این کار را کردند؟

افکارش در هم و بر هم شد. در مخیله اش از دنیا و آنچه در او هست چیزی نو پیدا شده بود. احساس کرد که چیزی در ذهنش از نو تولد یافته است. او خودش از نو متولد شده بود.

با خود گفت: به راستی وقتی در آن تاریکی ها بودم چیز هایی در بارهء زندگی به من نگفته بودند خرما، حیات و حیاتی دیگر این چیز هایی بود که من شنیده بودم ولی این چیز ها را چگونه در یافتم؟ من که تا این دم رنگ و رخ این دنیا را نه دیده بودم، چگونه دریافتم که من در عوالم دیگری هستم؟

این فکر و خیالات انسان بود. دستانش لایه های ضخیم پرده ها را لمس کرد. دید که پرده ها ضخیم و غیر قابل نفوذند و روشنی را نمی گذارند بگذرد. دستش بار دیگر آن پرده ها را لمس کرد. در نظرش بازیچه یی عبوس و وحشتناک می مانست - بازیچه یی که داشت او را از دنیای روشنی که جدا از تصوراتش وجود دارد جدا کرده بود.

دستش را در برابر چشمانش گرفت. چشمانش را خوب بست. محکم بست دید که دوباره دنیا در برابرش سیاه شد. سیاه مانند آنچه در دقایقی قبل داشته بود. اندیشید: تاریکی و سیاهی و دیگر هیچ، این ها هستند که در ذهن خسته و درماندهء من خلق شده اند؟ مگر نمی شد که من جدا از این چیز ها خلق شوم؟ مگرنمی شد که من آن چنان که خودم خواسته ام و می خواهم باشم؟

انسان در جستجوی تاریکی های دوبارهء ذهنش نا توان تر از پیش ماند. دستانش را از برابر چشمانش دورکرد. تنوع و تنوع رنگهایی که در آن است، در ذهنش نمود دوباره یافتند. دوباره احساس کرد که وای، من به تنهایی خود بی معنی بوده ام. این من و این تاریکی های او چه هستند؟

من تا این دقایقی پیش چه بودم؟ چرا آنجایی که بودم تاریک بود و چرا این جایی که حالا هستم چنین روشن، زیبا و رنگا رنگ است؟

ذهنش به این سؤال ها جوابی روشن نیافت. دستش را دراز کرد. بلند تر. و آنجا برفراز پنجره پرده های ضخیم را دوباره کشید روی پنجره، نه روی نقب. نه روی آنچه که او فاصله میان خود و این دنیای دیگر می دانست.

جهان و آنچه که او به فکرش نبود - هستی. دوباره تاریک شدند. وای این چه دنیای تاریکی است؟ این تاریکی چه معنی دارد باید آن را دریابم. باید این پرده های ضخیم و لا در لای تاریکی بخش را از برابر این نقب، این پنجره و این روزنهء مشرف به آن دنیا بر اندازم.

او دوباره قامت بر افراشت. جسورانه و متهورانه چیزی در اندرونش جوانه زد. در ذهنش تجلی اندیشه یی ظهورکرد:

مگر من کیستم؟ چرا و برای چه و چگونه هستم؟ که به من این هستی را داده است؟ که که که که ...

به ناگاه بر خود نهیب زد:

وای من تاریکی را دیدم، بعد دستانم پرده ها را لمس کردند، نیرویی نا مریی و مرموز در ذهنم این پرده ها را پس زدند و اینک من دنیایی دیگر را نیز با سر انگشتان دلم می شناسم.

او همان گونه که در تاریکی دست فرا برد و پرده ها را از هم درید. در برابر چشمانش دنیایی را دید که برایش بسیار خواستنی بود. به تنوع و رنگهای هستی نگاه کرد خوشش آمد، آن را پسندید ولی به ناگاه در ذهنش این مفکوره خلق شد: وقتی این هست شده چنین زیباست، آن هست کننده چه قدر زیبا خواهدبود ؟ او با این اندیشه به آرامش رسید.

بی اختیار آن هست کننده را خدا گفت و آنگاه سر را بر زمین نهاد تا ناتوانی و عجزش را آشکار کند. او خدایش را شناخته بود.

زمستان ۱۳۸۴
آنند نکیتن - دهلی جدید

کیمیاگر نو آور

تأملی در قلمرو اندیشهٔ عرفانی مولوی جلال الدین بلخی

پوهندوی عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

شرح، تفسیر و بیان اندیشهٔ مولانا، ذهن بسیاری از دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان جهان را به خود جلب کرده است. از جمله نکلسون، براون و آربری و انماری شمیل سال ها در قلمرو اندیشهٔ مولانا قلم زده و ما حصل نتایج کار خود را به فرهنگ و دوستداران مولانا عرضه داشته اند. این که محققان و مفسرانی که تا کنون مثنوی مولانا را شرح کرده اند، تا چه اندازه توانسته اند، پرده از حقایق آن بردارند، خود سخنی قابل تأمل است؛ ولی آنانی که در این اوقیانوس مواج غواصی کرده اند می دانند که برای شرح و بیان واقعی نکته های نغز مولوی، باید مولوی بود یا باید روح بزرگ مولوی را داشت، تا مثنوی را کما حقه شناخت و بر اساس آن شناخت از آن سخن گفت، این کار جز این نیست که:

آب دریا را اگر نتوان کشید
هم به قدر تشنگی باید چشید

چیزی که در آثار مولوی موج می زند، نو بودن سخنان اوست، هیچ گاه انسان از ورود در اثار مولوی ملول نمی گردد. زیرا او خود را "عید" خوانده است:

باز آمدم چون عید نو تا قفل زندان بشکنم
وین چرخ مردم خوار را چنگال و دندان بشکنم

عید یعنی روزی که آدمیان جامهٔ نو می پوشند، کسانی که با آثار مولوی آشنایی دارند، این معنا را به خوبی در می یابند و عید بودن و عید شدن را در آثار او کاملاً تصدیق می کنند. مولوی از آن کاملانی است که به تعبیر خود، از خاک زر می ساختند:

کاملی گر خاک گیرد زر شود
ناقص ار زر برد خاکستر شود

اگر طلا را به دست ناقصان بدهید، ضایع می کنند، و اگر خاک را به دست کاملان بدهید طلا می سازند؛ زیرا کیمیا گرانند. شاید در تمام مثنوی کمتر از چهار یا پنج مورد وجود داشته باشد که مولوی بگوید ما در گذشته چنین گفتیم؛ مولوی کاملاً در بند گذشته نبود؛ یعنی هر روز نو می شد، آدمیان طراوت خود را از دست می دهند؛ زیرا در گذشته متوقف می شوند. اما کسی که از زمان، یا به تعبیر خود آن بزرگوار از "ساعت" رهایی یافته، عید شدن را به مثابهٔ امری جاری و طبیعی و نه استثنایی در خویشتن تجربه می کند:

چون ز ساعت، ساعتی برون شوی
چون نماند، محرم بی چون شوی

نو شدن و نو گفتن خصوصیت مولوی بود، زیرا او به دریا متصل بود. بعضی افراد چند کلمه یی می دانند و وقتی که آنها را می گویند،



غزالی در آثار خود چهرهٔ فردی سراپا خائف در برابر خداوند را به جلوه می گذارد. مقام خوف، البته مقام فوق العاده بلندی است. ولی مولوی مقام بالاتری را کشف کرد؛ و آن مقام عاشقی بود، در عاشقی دیگر غمی هم باشد، از جنس غم های معمول و متعارف نیست. از این رو مولوی یک غزالی عاشق بود و غزالی یک مولوی بی عشق

خالی می شوند شاید بسیاری از ما چنین تجربه یی داشته باشیم، که وقتی سخن می گوییم خالی می شویم و باید در پی اندیشه های نو برویم. و گاهی همین مسأله ما را ملول و بد خو می کند. اما کسی که به دریا وصل می شود و به خزانه یی پایان ناپذیر دسترسی می یابد، همیشه سخنان تازه دارد و هیچ گاه از جوشش مشتریان و خریداران ملول نمی گردد و از تهی شدن ذخایر خود هراسناک نیست:

متصل چون شد دلت با آن عدن
هین بگو مهراس از خالی شدن

مولوی در دیوان کبیر خود چنین گفته است:

مرده بُدم زنده شدم گریه بُدم خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

مولوی می گوید که من پیشتر مرده بودم، اما اکنون زنده شده ام، گریه بودم اما اکنون خنده شده ام. این تعبیر "خنده شدن" تعبیر بسیار بلند و پر مغزی است، مولوی از

نو شدن و نو گفتن خصوصیت مولوی بود، زیرا او به دریا متصل بود. بعضی افراد چند کلمه یی می دانند و وقتی که آنها را می گویند، خالی می شوند شاید بسیاری از ما چنین تجربه یی داشته باشیم، که وقتی سخن می گوییم خالی می شویم و باید در پی اندیشه های نو برویم. و گاهی همین مسأله ما را ملول و بد خو می کند.

کسانی بود که مطلقاً غم را نمی شناخت و صریحاً می گفت:

باده غمگینان خورند و ما ز می خوشدل تریم
رو به محبوسان غم ده ساقیا افیون خویش
خون ما برغم حرام وخون غم بر ما حلال
هر غمی گرد ما گردید شد در خون خویش

در عرفان عاشقانهٔ مولانا برخلاف عرفان سایر عرفا "غم" جای ندارد. غزالی در آثار خود چهرهٔ فردی سراپا خائف در برابر خداوند را به جلوه می گذارد. مقام خوف، البته مقام فوق العاده بلندی است. ولی مولوی مقام بالاتری را کشف کرد؛ و آن مقام عاشقی بود، در عاشقی دیگر غمی هم باشد، از جنس غم های معمول و متعارف نیست. از این رو مولوی یک غزالی عاشق بود و غزالی یک مولوی بی عشق. مولوی پاره یی از ویژگی های خود را که از عشق نصیب او شده است این گونه بر می شمارد:

دیدهٔ سیر است مرا جان دلیر است مرا
زهره شیر است مرا زهره تابنده شدم

مولانا می گوید که من دلیرم و دیده ام سیر است، چشم و جان من گرسنه نیست و این مطلب فوق العاده مهمی است. مولوی در مثنوی می گوید که عشق: آدم را سیری می بخشد و گرسنگی را از او می ستاند. اساساً مولوی دو چیز را مایهٔ سیری آدمی می داند یکی عشق و دیگری ایمان. عشق مولوی به گونه یی دیگر بود: زیرا کسی در باغ سبز به او نشان نداد و لهمیت موضوع هم در همین است. صریحاً می گوید:

عشق از اول چرا خونی بود
تا گریزد آن که بیرونی بود

عشق از ابتداء برای هر محرم و نا محرمی شیرین و عزیز نیست؛ بلکه از همان اول دندان های خود را نشان می دهد، مولوی تعبیر بسیار زیبایی دارد که آن را از متنبی شاعر عرب گرفته است:

إذا رأیت نیاب اللیث بارزة
فلا تظنن أن اللیث یبستم

اگر دیدی که دهان شیر باز است و دندان هایش را آشکار می کند گمان مبر که می خندد، این علامت خشم و درندگی اوست. مولوی این تمثیل را، از متنبی گرفته و می گوید:

از تبسم های شیرین شیر ایمن مباش، تبسم شیر، لبخند دوستی نیست؛ بلکه مقدمهٔ دریدن آدمی است. این همان شعر عشق است که مولوی هم از تبسم های او ایمن نبود و می دانست که به طرف چه موجودی می رود. مولوی از تمثیل رو به رو شدن شیر و آهو، یا بلعیده شدن آن توسط شیر به کرامت، برای بیان حال عاشق و نسبت او با عاشق و معشوق بهره جسته است:

یکی شیری همی بینم جهان پشتش گله آهو
که من این شیر و آهو را نمی دانم نمی دانم

مولوی صریحاً می گوید که عشق لاابالی است، یعنی بی مبالات است، پروای هیچ چیز را ندارد، عاقبت اندیش نیست، حساب سود و زیان نمی کند، در باغ سبز نشان نمی دهد، و از عاشق "پاکبازی" می خواهد، یعنی از او می خواهد که برای ورود به قماری آماده شود که همه چیز را در آن پاک می بازد. پاک بازی یعنی ساختن همه چیز بدون امید به بردن چیزی.

عشق، همهٔ عاشق را می خواهد نه از او را:

لاابالی عشق باشد نی خرد
عقل آن جوید کز آن سودی برد
ترک تاز و تن گداز و بی حیا
در بلا چون سنگ زیر آسیا

وقتی مولوی در دیوان کبیر و مثنوی سخن می گوید، به طور قطع توجه نداشت که سخن از کجا می آید و به کجا می رود و چه بار خواهد اورد، جوشش فیاضانه پروای محاسبات را ندارد. به قول مولوی.

میان صوفی ها یکی شان صوفی است و هزاران تای آنها زیر نام او و دولت او زندگی می کنند.

از مصر و ایران اندکی زین صوفی اند
باقیان در دولت او می زیند

درمیان عالمان نیز وضع چنین است. چند نابغهٔ بزرگ وجود دارد، باقی در دولت آنها زندگی می کنند، جامعهٔ شاعران تنها به چند شاعر بزرگ افتخار می کند، بقیه در مدرسهٔ آنها شاگردی می کنند. وقتی ما به عرفای خویش نگاه می کنیم، کمتر کسی را می بینیم که به این درجه از پاکبازی رسیده باشد که مولانا رسیده است. این بزرگوار در درجهٔ اول از خودش رهایی پیدا کرد و بعد از آن بود که توانست دیگران را رهایی ببخشد و سخاوتمندانه و بدون هیچ قید و بندی افاضهٔ معرفت کند، بی غرض و بی توقع، به دیگران سود برساند. او مدتی مراد خود را ترک گفت و بعد مرادها به سوی او روانه شدند. کسانی می توانند در عالم معنی قهرمان شوند و غواص بحر معانی گردند که از تعلقات خود دست بشویند و آمادهٔ قمار بازی باشند.

نتیجه آن که پابندی به تعلقات با پرواز در فضاهای بیکران منافات دارد و یکی از بهترین راه ها برای کشف این اسارت ها و تعلقات و توفیق در بریدن بندهای تعلق، نشستن با آزادگان است. یعنی، نشستن با کسانی که خود وارسته اند و می توانند روح وارستگی را در آدمی بدمند.

کار مردان روشنی و گرمی است
کار دونان حیله و بی شرمی است

طرح جرگه ها سرپوش نهادن...

پست های مهم ولایات انتخابی گردد وبه شوراهای ولایات اختیارات بیشتر تفویض شود، تا از این طریق مردم بتوانند راه حلی برای مشکلات محلی خویش بیابند.

در قسمت تثبیت اهمیت تاریخی جرگه ها که بیشتر در مناطق جنوب و شرق کشور، مورد حمایت قرار دارد، سخنانی زیادی گفته شده است اما غالباً صاحب نظران نمی پذیرند که این راهکار یک سنت سرتاسری ملی ومورد پذیرش همهٔ اقوام و ملیت های افغانستان و در شرایط کنونی کار آیی داشته باشد. درحقیقت نقدهایی که متوجه جرگه است، چیزی برای قابل افتخاری بودن آن به جا نمی گذارد، جرگه به مثابهٔ نماد سنت پدر سالارانه ساختار قبیله یی با معیارهای دموکراتیک و مردم سالارانهٔ جوامع مدرن، همخوانی ندارد ونمی تواند به عنوان راهکاری موفق جهت حل معضلات پیچیدهٔ کنونی جامعه به کار گرفته شود. جرگه، مخصوصاً جرگه هایی که توسط حکومتها فراخوانده می شود عادتاً نا مشخص بودن و نا منظم بودن شیوه های بحث وتصمیم گیری از نقایص عمدهٔ آن است، درحقیقت مردم سالاری و مشارکت افراد جامعه در قدرت وسیاست در جرگه ها، کمرنگ بوده و طبعیت ارستوکراسی آزادی ستیزانه در آن مشخص تر است.

همه می دانندکه مداخلات پاکستان در امور کشور ما سیاست برنامه ریزی شده و سیسماتیک اسلام آباد است که ازطریق سازمان امنیتی آن کشور آی ایس آی، با همکاری احزاب افراطی قبیله گرای پاکستان تطبیق می شود، تشکیل جرگه ها با اشتراک سران قبایل پشتون دوسوی مرز، اقدامی جهت گمراه نمودن افکار عامهٔ دنیا و پوشاندن مداخلات منظم و رسمی حکومت ژنرال مشرف است. در حقیقت با طرح جرگه ها حکومت پاکستان می خواهد بگوید که اگر مداخله از خاک پاکستان در امور افغانستان

صورت نمی گیرد این کار قبایل ازاد مرزی است که حکومت پاکستان در آن جا تسلطی ندارد، و در این امر باید با قبایل مذاکره نمود و با آنها تنها باید توسط صلح وجرگه سخن گفت. و اما اگر گفته شود که حکومت پاکستان نمی تواند در این زمینه کاری انجام دهد و باید ازطریق جامعهٔ مدنی دوکشور مسألهٔ مداخلهٔ پاکستان مورد رسیدگی قرار گیرد، بهترین راهکار آن نشست میان پارلمان های دوکشور است که از لحاظ حقوقی در آن ها ارادهٔ واقعی ملت جانبین بازتاب می یابد.

همیش بندهٔ خدا باشید ...

اگر او در رفتار و کردار خویش تغییراتی مثبت را پس از این ماه مبارک یافت؛ باید خرسند شود که روزهٔ وی به اذن پروردگار مقبول درگاه او واقع شده است اما اگر بر علاوهٔ عبادت گاه گاهی گناه سر زد، از خداوند بترسد و تلاش ورزد تا روح رمضان را در خود زنده نگه دارد. زیرا از آن جایی که خداوند متعال به ما نعمت عبادت در ماه مبارک رمضان از قبیل تلاوت قرآن و دعا و ادای نمازهای پنجگانه و تراویح و تهجد را ارزانی فرمود، ایجاب آن را می کند که ما شکر آن ذات متعال را به جا آریم.

فراموش نباید کرد که برخی ها با آمدن عید تصور می کنند که به نقطهٔ پایانی تلاش ایمانی در رمضان رسیده اند ولی برعکس هر رمضان نقطهٔ آغازین برای بنده است که با پروردگار خود پیمانی جدید می بندد و پس از آن بر فرآورده های عبادت و طاعت خویشتن را ملزم می گرداند.

بناءً همهٔ مسلمانان به ویژه جوانان باید پس از رمضان در طاعت و عبادت پروردگار ثابت قدم باشند و خویشتن را در زندگی عملی شان موفق سازند چون موفقیت آنان در زندگی عملی امت اسلامی را در ساختار اجتماعِ دارای اخلاق اسلامی یاری می رساند. بناء باید پیوسته عبادت پروردگار را کنیم و به او پس از پایان یافتن ماه مبارک رمضان تا حد توان خویش اخلاص ورزیم.

دعـوت فـارس هـا بـه اتحـاد بـا افغـان هـا

دعوة الفرس إلى الإتحـاد مـع الأفغـان

مقاله یی به قلم سید جمال الدین افغانی

منبع: العروة الوثقى صفحات ۱۰۶-۱۱۰ ——— با ترجمه و تعلیقاتی از فضل الرحمن فاضل





اشاره:

سید جمال الدین افغانی بیدار گر شرق، در سال ۱۸۳۸ میلادی تولدیافت ودر سال ۱۸۹۷ میلادی به عمر ۵۹ سالگی به رحمت حق پیوست.

بعد ها عظام رمیم سید را به تاریخ ۳۰ دسمبر ۱۹۴۴ میلادی در عهد سلطنت محمد ظاهر شاه از استانبول به افغانستان انتقال داده ودر محوطهء پوهنتون کابل که آنزمان به نام دار الفنون کابل یاد میشد با احترام فراوان به خاک سپردند ومنطقه نزدیک ارامگاه سید رابه افتخار آن مرد بزرگ به نام جمال مینه مسمی ساختند.

از آثار ماندگار سید جمال الدین افغانی کتاب ارزشمند "تتمة البیان فی تاریخ الافغان" است که آن را به زبان عربی نگاشته وبه امیر عبد الرحمن خان اهدا کرده است.

از آثار دیگر سید جمال الدین رسالهء "نیچریه یا رد علی الدهریین" است که آن را به زبان فارسی نگاشته است، بعدها این کتاب از طرف شاگرد رشیدش شیخ محمد عبده به زبان عربی ترجمه شده است.

کتاب یاد شده در سال ۱۳۴۴ خورشیدی، توسط آقای محمد سعید بریمن از زبان فارسی به زبان پشتو ترجمه شده و از طرف مدیریت عمومی تشویق آثار وهنر وزارت مطبوعات افغانستان در همان سال در مطبعهء دولتی کابل به چاپ رسیده است.

از کارهای مهم سید افغانی، تأسیس جریدهء "العروة الوثقى" در پاریس است که به همکاری شاگرد و همرزم مصری اش شیخ محمد عبده، نخستین شماره آن را به روز پنجشنبه ۱۳مارچ ۱۸۸۴ میلادی به چاپ رساندند وشمارهء هژدهم یاشماره آخرین آن به تاریخ اول اکتوبر ۱۸۸۴ میلادی به چاپ رسید، سپس از نشر باز ماند.

در مورد سید جمال الدین افغانی، متأسفانه در کشور ما افغانستان، کارهایی تحقیقی کمتر انجام شده است اگرچه سمینار بین المللی یی تقریبا ۳۰ سال قبل در عهد جمهوریت سر دار محمد داوود خان در کابل برگزار گردید، اما یک زندگینامهء مفصل، مستند وتحقیقی در مورد سید افغانستان، تا کنون به نشر نرسیده است وجای همچو اثری هنوز خالی است.

در نبشته هایی که در مورد سید تهیه گردیده است، اسناد از عهدی که سید بزرگوار در آن زیست می کرد، کمتر ارائه شده است، حتی برخی معلومات اشتباه آمیز هم در مورد آن سید جلیل القدر در افغانستان، نشر وپخش شده است.

به گونهء مثال، آقای میر سعید بریمن در مقدمه اش بر ترجمه "نیچریه" به زبان پشتو که پیرامون زندگینامهء سید نگاشته، چنین ادعا نموده است:

"..... سید در مصر جمعیتی سیاسی را به نام "حزب وطن" تأسیس کرد که در آن علما ودانشمندان مصری اشتراک داشتند..."

در حالی که حزب وطن یا "الحزب الوطنی" حزبی بود که در سال ۱۹۰۷ میلادی به وسیلهء مصطفی کامل تأسیس گردید. این مصطفی کامل در سال ۱۸۷۴ میلادی تولد شده ودر سال ۱۹۰۸ میلادی وفات یافته است.

بناء حزب وطن در مصر وقتی تأسیس گردید که سید جمال الدین افغانی، ده سال قبل از تأسیس آن وفات یافته بود، حتی شاگردش شیخ محمد عبده هم در آوان تأسیس حزب وطن، زنده نبود، زیرا آن مرحوم هم در ۱۹۰۵ میلادی چهره در نقاب خاک کشیده بود.

همچنان آقای محمد سعید بریمن در مقدمهء نیچریه، نگاشته است:

"کله چه امیر محمد افضل خان، پاچا شو نو سید جمال الدین ئی چه په هغه وخت کی ډیر ځلمی وه خپل لمری وزیر په حیث وټاکه"

یعنی وقتی که امیر محمد افضل خان پادشاه شد، سید جمال الدین را که درآن وقت به کلی جوان بود، به حیث نخست وزیر یا وزیر اول (صدراعظم) خود انتخاب کرد.

این زمانی که آقای بریمن آن را بیان می دارد، فاصله زمانی میان ماه می ۱۸۶۶ میلادی تااکتوبر ۱۸۶۷ میلادی یعنی دوران سلطنت امیر محمد افضال خان، پدر امیر عبدالرحمن خان است. اما به مسأله نخست وزیری سید جمال الدین افغانی، درکتاب هایی که همان دوره را به تصویر می کشد ذکری نیامده است. حد اقل بایست در کتاب "تاج التواریخ" یا سوانح عمری امیر عبد الرحمن خان، به آن اشاره صورت می گرفت.

هدف من از تذکر مثال بالا این بود تا توضیح دهم که در مطبوعات افغانستان، خلا وجود زندگینامهء تحقیقی ومستند سید جمال الدین افغانی خالی است.

به هرترتیب در این روز ها من مشغول مطالعهء دورهء کامل جریده "العروة الوثقى، لاانفصام لها" سید جلیل القدر بودم، تا اندیشه هایش را در مورد افغانستان، دریابم واز افکارش راجع به رویدادهای آن دوران که دوران بحرانی تاریخ کشور ماست، آگاه گردم.

بهتر است که قبل از بیان هدفم، مجموعهء مقالات "العروة الوثقى" را معرفی دارم. این مجموعهء مقالات تحت عنوان "العروة الوثقى والثورة التحريرية الكبرى" یعنی عروة الوثقى وانقلاب بزرگ آزادیبخش در ۴۲۴ صفحه با اضافهء۴۰ صفحه مقدمهء گردآورنده آن حجة الاسلام سید هادی خسرو شاهی در سال ۱۹۸۵ میلادی از طرف مرکز فرهنگ اسلامی در اروپا در روم -ایتالیا به چاپ رسیده است.

اگر چه این مجموعه چاپ اول خوانده شده است، اما ازتفاوت نوع حرفچینی مقدمه ومتن اصلی بر می آید که کتاب بایست سال ها قبل در مصر ویا بیروت به چاپ رسیده باشد.

من به خاطر دارم که در جمله آثار چاپ شده، در سمینار بین المللی سید جمال الدین افغانی، در زمان جمهوریت محمد داوود خان، یکی هم ترجمه" عروة الوثقى" به زبان فارسی به قلم دانشمند بزرگ استاد سمندر غوریانی بود.

ترجمه استاد غوریانی، بدون شک به اساس تبحر علمی واتقان زبان عربی، در مقارنه با ترجمهء من، ارجحیت فراوان دارد. اما با گذشتن تقریبا ۳۰سال ازطبع آن کتاب، دسترسی به آن در محیط غربت دشوار است. بناء من یگانه موضوعی را که به افغانستان، در عروة الوثقى، تماس مستقیم داشت، انتخاب نموده وبه ترجمه آن دست یازیدم که به خواننده گان عزیز، پیشکش می گردد.

در ترجمه از متن عربی به زبان فارسی بایست یاد آور شوم که در این متن به "ترجمهء مقید" پایبند بوده وکوشیده ام، روح خطابی وحماسی نبشتهء سید بزرگوار را حفظ نمایم، حتی در اکثر موارد از جاگزینی واژه های معمول فارسی هم ابا ورزیده ام تا ترجمه روح متن اصلی را به خواننده انتقال دهد ودر برخی موارد سلاست عبارات را فدای جمله بندی های سید جمال الدین افغانی نمودم حتی در مواردی که با سید بزرگوار هم عقیده نبودم، بدون اشاره به آن، آن را هم ترجمه نمودم، تا امانت علمی مراعات شده باشد.

این هم شما ومقالهء سید جلیل القدر که تقریبا ۱۲۲ سال قبل آن را نگاشته است.

"اذا اراد الله بقوم خيرا جمع كلمتهم"

صدق وراستی جراید فارسی در خدمت اوطان واعتدال در روش شان، موجب خرسندی ما گردیده است. شادمانی مارا توجه آن جراید به ترجمه برخی از فصل های مهم جریدهء ما ونقل آن به زبان شیرین فارسی، ازدیاد بخشیده است. ترجمهء فصل هایی که گمان تنبیه افکار مسلمانان در آن می رود وبه آنچه در آن خیر شان مضمر است، توجه می نمایند. بناء از طرف خود وهر انسان مخلص دوستدار ملتش از ایشان تشکر می نمایم. خصوصا جریدهء "اطلاع" که در شهر تهران به چاپ می شد.

این روش نیکوایشان سبب فایده برای همه سرزمین های اسلامی می گردد، زیرا آن سرزمین های اسلامی، بعد از کشورهای عربی،اگرچه زبان های ساکنان آن به خاطر گوناگون بودن ملت های شان فرق دارد، مگر همه به زبان فارسی حرف می زنند. زبان فارسی در شرق مثل زبان فرانسه در غرب است.

ما دوست داشتیم که ایشان اندیشه های مارا با قریحه های سالم خویش واذهان پالودهء شان تقویت نمایند. به ویژه آنچه به وحدت اسلامی و زنده نگهداشتن رابطه ملی میان مسلمانان ارتباط می گیرد وبیشتر از همه آنچه به اتفاق میان ایرانی وافغان ها پیوند دارد.

این دوطایفه، دو فرع یک در خت هستند ودو شعبه یی که به اصل واحدی بر می گردند وان اصل فارسی قدیم است. ودیانت حقهء اسلامی به این ارتباط افزوده است ومیان ایشان جز یک اختلاف جزئی که هیچ وقت موجب "شق عصا" و به ازهم گسیختگی تارو پود اتحاد شان منجر نمی گردد ودر نزد خرد های سلیم، مناسب نیست تا این نوع اختلافات جزئی سبب اختلاف شدید گردد.

از ایرانیان باداشتن همت وافکار بلند شان، دور نیست که آن ها نخستین قیام کنندگان به تجدید وحدت اسلامی وتقویت پیوندهای دینی باشند، به گونه یی که در آغاز اسلام با نشر علوم، حفظ احکام وکشف اسرار آن وآنچه در خدمت شرع شریف، با وسایل گوناگون انجام دادند.

بلی! بخاری، مسلم نیشاپوری، نسایی، ترمذی، ابن ماجه، أبو داوود، بغوی، ابوجعفر بلخی وکلینی و دیگران ثمرهء سرزمین ایران است.

ابوبکر رازی طبیب مشهور وامام فخر الدین رازی در تهران نشو ونمو کردند. حجه الاسلام ابو حامد عزالی، ابو اسحاق اسفراینی، بیضاوی. خواجه نصیر الدین طوسی، ابهری، عضد الملة والدین وسایر علمای کلام واصول کسانی اند که سرزمین فارس به آن ها افتخار می کند وآن ها فخر همه مسلمانانند.

فیلسوف شهیر ابوعلی بن سینا، شهاب الدین مقتول وامثال ایشان درخاک فارس تربیت شده اند.

أهالی فارس نخستین کسانی اند که جهت خدمت زبان عربی،ضبط اصول و تأسیس فنون آن به پا خاستند. سیبویه، ابو علی فارسی، رضی، عبد القاهر جرجانی، بنیانگذار علوم بلاغت برای بیان اعجاز علمی قرآن وفهم دقایق آن به اندازهء توان بشری از آن جمله است.

مؤلف صحاح الجوهری، از یکی از روستاهای آن برخاسته است. مجد الدین فیروز آبادی از یکی از شهر های آن است. زمخشری، سکاکی، ابو الفرج اصفهانی، بدیع الزمان همدانی ودیگرانی که دقایق قرآن رابیان داشتند ومعالم دین را برافراشتند همه از سرزمین فارس بودند.

طبری از نخستین مؤرخان، اصطخری، قزوینی نخستین جغرافیه نگار از بلاد فارس بودند. شبلی از نهاوند بود وابویزید بسطامی از بسطام واستاد هروی، استاد حقیقی شیخ محی الدین بن عربی از هرات بود که از شهر های ایران اند.

مگر می شود صدر الشریعة وفخرالاسلام بزدوی، آمدی، مرغیناتی، سرخسی، سعد الدین تفتازانی سید شریف ابیوردی فراموش شوند که همه فرزندان فارس بودند.

قطب شیرازی، صدر شیرازی، طلایه دار حکمت درمیان متاخران. میر باقر داماد، میر فندرسکی ودیگران از کجابودند؟ از شهر های فارس! کدام فضل وبرتری است که فرزندان فارس در آن ید طولی نداشتند. کدام مزیتی است که خداوند بر اسلام منت نهاده است واهل فارس صاحب آنان نبوده باشند.

بلی از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است که: "**لوكان العلم في الثريا، لناله رجال من فارس**" اگر علم ودانش در ثریا باشد، مردانی از فارس، به آن دست خواند یافت.

بناء ای فارس ها شما نقش تان را در علم به یاد آورید وبه آثار گرانبهای خویش در اسلام بنگرید بنیاد وحدت دینی باشید، طوری که در آغاز اسلام، آن را نگهداری کردید. شما با در نظر داشت آنچه انجام داده اید سزاوار ترین مردم به سعی در برگرداندن آنچه هستید که در فتوت اسلام، آن نقش را داشتید، شما سزاوار ترین مردم در وضع شالودهء وحدت اسلامی می باشید وانجام این کار با در نظر داشت نجابت وعزم راسخ تان، از شماهیچ بعید نیست.

من گمان دارم که از شما پوشیده نیست که این زمان بهترین وقت فراخوانی شما جهت وحدت با افغان ها و هم پیمانی با ایشان در جهت مقاومت متجاوزان است، تا با اتحاد با ایشان دژ تسخیر نا پذیر ومانع نیرومند گردید که گام های طمع کاران توقف نماید. می دانم شما استیلای انگلیس برشهر های هندی را فراموش نکرده اید، این کار به سبب اختلافی بود که میان شما وافغان ها به وقوع پیوسته بود.

آیا نمی دانید که هر فرد مسلمان در هند به طرف پنجاب چشم دوخته است و منتظر قدوم شماست، در صورتی که با برادران افغان خود اتحاد نمایید شما تجربیات زیادی اندوخته اید وآنچه از رویدادها مشاهده کرده اید برای گرفتن عبرت کفایت می کند، آیا بعد از این همه سزاوار است که با جفا با یک دیگر ودوری از یک دیگر ادامه دهید با وجودی که شما می دانید وحدت پرورشگاه شوکت است.

اکنون زمان برادری، توافق واوقات هم پیمانی واتحاد است، دشمنان شهر های شما را از شرق وغرب احاطه کرده اند. هر فرد آنها شمشیرش را تیز می کند وتیرش را در کمان نهاده است، تا فرصت میسر شود وبر شهرهای شما شبیخون زنند.

هر گاه فرصت را دراین زما از دست بدهید، شاید دیگر آن را به چنگ نیاورید. انگلیس در مسالهء مصر در اضطراب شدید قرار دارد، باوجود ناتوانی شان از حیث نیروی جنگی در تلاشند تا میان کشورها اختلاف بیندازند واز واکنش های آنان به مقاصد خود بهره برداری نمایند.

امیر عبدالرحمن خان امیر افغانستان را طوری که ما از جوانی می شاسیم، از شدید ترین مردم در دشمنی با انگلیس است، میان او ومیان انگلیس ها دشمنی زوال ناپذیر وجود دارد، بلکه بگو که دشمنی با انگلیس ها در عروق افغان ها جاری است وبا خون ایشان خلط است. هرگاه میان سلطنت شاه وامارت افغانستان، اتفاقی به وجود آید، نیروی اسلامی جدیدی درشرق ومیان سایر طوایف اسلامی پدیدار می گردد ودر میان ایشان وسایر مسلمانان زندگی نوینی ایجاد و آرزو های بزرگ شان تجدید می یابد وبه این ترتیب روان های مسلمانان شاد می شود.

این وقتی است که افکار افغان ها متوجه کار های همسایگان در قضیهء مصر بوده است ودر میان آن ها حرکتی پدیدار شده است واین بهترین فرصت برای مردم فارس است تا ایشان را به اتحاد با خود فرا خوانند.

این کار از بزرگترین کار واز سودمندترین آن است واز جمله مهمترین فصل هایی است که فضلای ایران به نگاشتن مقالات ونشر مطالب در بیان فواید اتفاق میان دوطایفه بپردازند این کار اثر بزرگی بر نفوس دارد، به ویژه این که این نوشته به قلم علمای اعلام ومجتهدان کرام باشد.

جهان انسانی، جهان اندیشه وسخن است پس اندیشه صالح ونشر آن در کتاب ها، رساله ها وجراید در تهذیب اخلاق مردم، بهره مندی عقول واز میان بردن ضغینه های فاسد در معاش ومعادشان، سود فراوانی دارد. هرگاه آگاهان به پاشوند، بیانیه دهند، مردم را از بدی ها آگاه سازند، بنویسند وآن رابه چاپ برسانند

واز مرزهای دین واصول سرعی. تجاور نکنند، با این کار خداوند، کامیابی را برای شان ارزانی خواهد داشت.

میان افغانها وبرادران ایرانی شان کدام فرق وجود دارد؟ همه به خداوند وبه آنچه محمد صلی الله علیه وسلم آورده است، ایمان دارند.

امیر عبد الرحمن خان با تجاربی که اندوخته است، نخستین کسی است که پا به این اتفاق می گذارد وماشک نداریم که شاه ایران به آنچه در سیاحت ها وسفر هایش مشاهده نموده واندوخته است از این مبادره، ابا نمی ورزد وآن را می پذیرد. آغاز گر به این کار وبه این هدف عالی، صاحب فضل بزرگ وبه طور خاص در میان مسلمانان وبه گونهء عام در همه جهان است وثمرهء آن را در وقت نزدیک به دست خواهد آورد.

آلمانی ها در مسألهء دین مسیح مانند ایرانی ها وافغانها در مذاهب دیانت اسلامی با هم اختلاف داشتند. چون این اختلاف فرعی، بر وحدت سیاسی اثر گذار بود، ضعف وناتوانی بر امت آلمان روی آورد وتجاوز همسایگانش بر آلمان شدت گرفت ودر سیاست اروپا، کسی از آلمان حرف شنوی نداشت وزمانی که به خویشتن مراجعت کردند وبر اصول بنیادین تمسک ورزیدند ووحدت ملی را در مصالح عمومی مراعات کردند، خداوند، قدرت وشوکت را بار دیگر به آن ها بر گردانید وامروز آن ها فرمانروایی اروپا را به دست آوردند ومیزان سیاست اروپا در دست آن ها قرار دارد.

از دانشمندان عزیز جریدهء "فرهنگ" چاپ اصفهان وصاحب جریدهء "اطلاع" چاپ تهران وسایر مالکان جراید ایرانی آرزومندیم که افکار خویش را به این مطلب عالی متوجه سازند وبرای این هدف محل فسیحی را در جراید خویش تخصیص دهند وآن را در کشور خود وکشور افغان ها به زبان فارسی که زبان هردو طایفه است به نشر بسپارند وما به زودی شاهد نشانه های کامیابی خواهیم بود.

ان شاء الله رب العالمین

دولت و عوامل آسیب پذیری آن

تکساری

گفته می شود که هر نظام سیاسی در تداوم فعالیت های خویش، به یک شفافیت و حسابدهی نیاز دارد. این حسابدهی و مسؤولیت پذیری نظام را از فرسودگی و تفسخ نجات می دهد به کمک تبلیغات و رسانه های دولتی، می توان نظام را قانونمند برای مردم معرفی کرد، خواب دموکراسی را زمزمه کرد و مدینهٔ فاضلهٔ افلاطون را در اذهان تداعی کرد و نظام را رویین تن معرفی کرد، چیزیکه فقط به درد اساطیر خواهد آمد، نه به زندگی عملی انسانها. گرچه انتخابات یکی از عناصر پیشرفت و جامعهٔ مدنی وسیاست مدنی محسوب می شود، اما همه اش نیست، وقتی انتخابات مفهوم پیدا می کند که بتواند، سیاست مدنی را در جامعه تطبیق نماید، مشارکت فی الواقع وجود داشته باشد و در همه زمینه ها قانون اساسی رسوخ پیدا نماید و دموکراسی وقتی جان پیدا می کند که قدرت به طور عادلانه درمیان مردم تقسیم گردد و افزارهایی که بتواند از حاکمیت نظارت نماید، نه تنها سرکوب نگردد، بلکه ایجاد و تقویه گردد و کنترل در برابر استبداد و تعدی حکومت، عملا فعالیت داشته باشد و شیوه های متمدنانه کنترل و حسابدهی در جنب سایر ارگانها به وجود آید. این تکریه و پلورالیزم افزارهایی اند که از یک سو موجب کثرت منابع معرفتی می گردند از سوی دیگر با اندیشه جامعهٔ مدنی و دموکراسی همزاد است. این افزارها به شمول مطبوعات وظیفهٔ کنترل از اعمال دولت را از دست داده اند و فقط به شعارهای سیاسی تبدیل گردیده اند در حالی که ما به یک شیوه مضبوط و کنترل شده نیاز داریم. به طور اخص کار برد دموکراسی به گفتهٔ محمود العقاد طرح عملی بود که یونانیان به منظور دفع فتنه و آشوب و هم برای جلب و فاداری سربازان اردو در حفظ قبیله به کار می بردند. در حالی که امروز دموکراسی بالاتر ازین چیزها می باشد، دموکراسی حقوق شناخته شده برای انسان است، طرح ها و عناصر جدید را در آستین دارد و بدون تصور عناصر سه گانه تحقق نمی یابد که آنها عبارتند از: برابری و مسؤولیت فردی و حکومت مبتنی بر شورا و قانون اساسی است که در آن حدود، مجازات و مکافات معلوم و مشخص بوده باشد. و این ها همان عناصر سه گانه یی اند که اسلام برای بار نخست در تاریخ مطرح کرد و اعلام داشت« ای مردمان هر آینه ما آفریدیم شمارا از یک مرد و یک زن و گردانیدیم شمارا، نژادها و قبیله ها تا با هم شناسا شوید، به تحقیق گرامی ترین شما، نزد الله، پرهیز گار ترین شماست» الحجرات:۱۲

حق انسان و ایمان به پروردگار عالمیان هر دو معجزه خداوندی اند که در آن حق آحاد جامعه تضمین و فرموله شده است. و هر فرد در یک چهارچوب معین و منظم ادای مسؤولیت می کنند. این اصول و شیوه های قانونمند شدن جامعه، در متن جامعه اسلامی ما جای دارد و با دموکراسی همخوانی دارد، اما دموکراسی در افغانستان طوری که دیده می شود، به مثابهٔ یک افزار تبلیغاتی به کار گرفته شده است، نه به عنوان یک حق مسلم که این خود شگاف عظیمی در استراتژی دولت به وجود آورده است، که به تبع از آن در همه زمینه ها انحطاط راه یافته و دولت را در یک چالش بزرگ از بی ثباتی قرار داده است تا جایی که نارضایتی مردم همه شمول گردیده است.

امروز در افغانستان عناصر رادیکال و محافظه کار حتی حاضر به شنیدن واژه هایی چون: دموکراسی، مردم سالاری، قانون، جامعهٔ مدنی، مشارکت ملی و ده ها واژهٔ دیگر از زبان دولت نیستند ونه حاضر به شنیدن واژه های عدالت اجتماعی، عدل الهی، حکومت اسلامی وغیره اند، دولت در یک نا باوری بزرگ قرار دارد. در رژیم حزب دموکراتیک حد اقل اعضای آن حزب به شعار خویش پابند بودند، اما در این حکومت منتخب که گویا بر بنیاد دموکراسی امریکایی و اروپایی بنا یافته است، هیچکس به آن باور ندارد و مردم و دولت همه روزه از یکدیگر فاصله می گیرند و مردم نظاره گر اوضاع اند و بس.

عناصر ملی گرا و روشنفکر، دولت را متهم به ریاکاری در امر تحقق دموکراسی می دانند و عناصر رادیکال و محافظه کار، در موضوع خویش ثابت مانده و درسنگر ایدئولوژیک چنان چسپیده اند که امکان آشتی را با دولت کمرنگ ساخته است. این ها همه عناصری اند که موجبات فرسودگی و تفسخ دولت را در دراز مدت، اگر راه حل و آشتی سراغ نشود، به وجود خواهد آورد.

رهبری دولت از توانمندی چندانی برخوردار نیست و دولت نتوانسته است، یک ستراتژی سراسری ملی را در کشور تطبیق نماید. فساد اداری نظام قضایی بی رویه، اوضاع آشفته آموزش و پرورش، تولید مواد مخدر قاچاق و بی برنامگی، پرزه های دولت را به تحلیل برده است. اما آنچه در این مورد باید گفته شود این است که بعضی از ارزش های این دولت که به همیاری جامعهٔ جهانی در افغانستان شکل گرفته است، باید حفظ گردد و این ارزش ها را می توان در انتخابات، پارلمان وقانون اساسی و ارگان های قانونگذار خلاصه کرد که ما از آن ناگزیریم. زیرا در اوضاع و احوال کشور، این ارزش ها به قیمت گزافی به دست آمده است، نباید رایگان از میاین برده شود. در برنامه های اداره های موقت و انتقالی و حکومت منتخب دو موضوع خیلی شاخص و متبارز بوده است که آن عبارت از بازگشت ثبات و امنیت و بازسازی در کشور است. توقع این بود که این دو موضوع در مقیاس ملی در برابر مردم افغانستان قرار گیرد. اگر در کشور به صورت طرح ریزی شده، هدفمند و قناعت بخش طوری که جامعهٔ جهانی به آن اصرار داشته است، بازسازی صورت نگیرد، تأمین صلح و امنیت دوامدار بعید به نظر می رسد و این سرزمین بار دوم می تواند مورد آماج خشونت قرار گیرد. عدم موجودیت امنیت، بدون شک زمینهٔ بی کاری را در کشور فراهم نخواهد ساخت و هم چنان پیامدهای فاجعه باری را در همه عرصه ها به وجود خواهد آورد. طوری که دیده می شود، دولت در این دو عرصه مهم حیاتی شکست و ناتوانی خود را پذیرفته است و آحاد جامعه باشک و تردید به شعارهای دولت می نگرند و ناخشنودی خویش را ابراز می دارند.

و زمینه های فرسودگی و ناتوانی دولت در این دو عرصه بیشتر محسوس بوده است و سایر زمینه ها و بخش های حیات مدنی و سیاسی را متاثر ساخته است. گفته اند که انسان شناسی مقدمه آزادی انسانی است، باید چیزی به مردم عرضه کرد که به قدوقامت آن دوخته شده باشد. دموکراسی نحوهٔ موفق حکومت است. این دموکراسی را نمی توان با مصلحت های ظاهری و سیاسی ایجاد کرد، زیرا این مصلحت ها پایدار نیستند و وقتی چنین دموکراسی های مصلحتی ثبات می یابد که با تفاهم و با یک بنای تئوریک همراه بوده باشد. فلسفهٔ دموکراسی فقط در طبقه رشد و نمو می کند، زیرا جهان را طبقهٔ متوسط می سازد. همین طوری که خطاب آیین اسلام با مردم است، با توده است. وقتی دولت شعار دموکراسی را سر می دهد، باید طبقهٔ متوسط جامعه را از خود راضی ساخته باشد.

زیرا جهان را انسان های متوسط و نورمال پر کرده اند نه نخبه ها و فوق نورمال ها. دولت ظرف سال های عمر پر بارش قدمی در راه رشد طبقهٔ متوسط بر نداشت، فقط شعار داد و با بمباران تبلیغاتی خواست برنامه های اتوپیایی خویش را بر مردم تحمیل سازد. این بمباران تبلیغاتی با آزادی فردی و دموکراسی منافات دارد، دولت به زور می خواهد چیزی به خورد مردم بدهد که اصلا وجود ندارد، در حالی که دموکراسی از خود سرزمین خاص دارد که باید در آن خاک نمو و پرورش یابد. در یک جامعهٔ فقیر و نادار شعار دموکراسی دادن و کاری از پیش نه بردن نه به نفع دموکراسی است و نه هم به نفع نظام. به هر صورت زمینه ها و عناصر فرسودگی در داخل نظام موجود رشد می کند و ضریب اشتباهات دولت سرسام آور به پیش می تازد، در صورتی که جلو این اشتباهات تباهکن گرفته نشود، دگر نه از تاک خبری خواهد ماند و نه از تاک نشان.

همیش بندهٔ خدا باشید نه تنها در رمضان

ترجمهء محمود الله فیروز / دانشجوی دانشکدهٔ شرعیات دانشگاه کابل
نوشته، عمرو خالد / برگرفته از سایت اینترنتی Islam online



فراموش نباید کرد که برخی ها با آمدن عید تصور می کنند که به نقطهٔ پایانی تلاش ایمانی در رمضان رسیده اند ولی برعکس هر رمضان نقطهٔ آغازین برای بنده است که با پروردگار خود پیمانی جدید می بندد و پس از آن بر فرآورده های عبادت و طاعت خویشتن را ملزم می گرداند

یک ماه تمام را در عبادت طولانی پروردگار متعال سپری کردیم. پس از پایان یافتن ماه مبارک رمضان و با طلوع آفتاب روز اول عید سعید فطر برخی ها احساس فراخی می کنند. درست در همین لحظه یی که این احساس رخ می دهد، شیطان خرسند می شود، و در تکاپوی آن می افتد تا انسان را به منجلاب گناهان بکشاند تا همهٔ تلاش های او را که در ماه رمضان برای رسیدن به پروردگار خود انجام داده است، نابود کند.

بدون شک شیطان می خواهد آن کارهایی را که انسان در خلال ماه مبارک رمضان از قبیل عبادت و راز و نیاز انجام داده است، نابود سازد. از همین رو قرآن کریم می فرماید: **(ولقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعه الا فریق من المومنین)** سورهٔ سبا/۲۰ "و به یقین ابلیس گمان خود را دربارهٔ آنها محقق یافت که همگی از او پیروی کردند ...". ولی هرگز این گمان ابلیس دربارهٔ همهٔ مسلمانان متحقق نخواهد شد چون آیت مذکور در پس از آن می فرماید: **(الا فریق من المومنین)** "جز گروه اندکی از مؤمنان".

پس ای برادر مسلمان تو از کدام گروه خواهی بود؟ آیا از گروه مؤمنان؟ یا از گروه کسانی که ابلیس آنان را پیرو خویش می پندارد؟ بدون شک ما بندگان خداوند متعال به این فرمودهٔ پروردگار خود عمل می کنیم که می فرماید: **(ولاتکونوا کالتي نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا)** سورهٔ نحل/۹۲ "مانند آن زنی نباشید که پشم های بافتهٔ خویش را پس از محکم شدن وا می تابید"

بسیاری از ما و شما پس از پایان یافتن ماه مبارک رمضان در عبادت از سستی کار می گیرند و فرایض و واجبات را ترک می کنند و انجام بسیاری از کارهای ناروا را دست کم می گیرند بی خبر از این که این کار ناسپاسی از نعمت پروردگار است و چنین کسی مانند آن زنی است که پشم های بافتهٔ خویش را پس از محکم شدن وا می تابید. در حالی که همهٔ مسلمانان به ویژه جوانان مسلمان بدان پشم بافته شدهٔ رمضانی زیبا، شدیداً نیازمند هستند تا به وسیلهٔ آن بتوانند خویشتن و جامعهٔ شان را اصلاح کنند.

بنا بر این ای برادر مسلمان، نباید پس از ماه مبارک رمضان مرتکب گناه شوی به ویژه گناهانی بزرگ مانند مشاجره و نافرمانی والدین و قطع علاقه با دوستان و خویشاوندان.

ای برادر مسلمان! سوگند به خدا مقاومت در برابر گناهان لذتی دارد که قلب آن را احساس می کند و ملائکه و خداوند متعال از آن خرسند می شوند. از این رو تا می توانی سعی کن که خویشتن را از ارتکاب گناهان پس از پایان یافتن ماه مبارک رمضان باز داری. این کار را برای امت اسلامی انجام بده زیرا این امت به جوانانی با ثبات در اطاعت از پروردگار خویش نیاز دارد.

از آن جایی که خداوند متعال نعمت های گران عبادت طولانی در ماه مبارک رمضان را نصیب همهٔ ما و شما گردانید و اثر گذاری عبادت در آن را با روح و روان و تن خویش احساس کردیم و لذت ایمان داشتن به پروردگار و اطاعت و زیبایی اوقات راز و نیاز به او را چشیدیم شایسته نیست چنین مزرعه یی را که در خلال یک ماه آبیاری اش نمودیم شیطان درو کند. بلکه بایسته است در نگه داری این دستاوردها و موفقیت ها تلاش ورزیم و در عبادت پروردگار بی قرار باشیم و به اطاعتش بشتابیم.

البته در این شکی نیست دریافتن آن لحظاتی که در عبادت در ماه مبارک رمضان به سر می بردیم، دشوار است اما این کار آسان است که یاد اندکی از آن لحظات را از هنگامی که رمضان را [تا سال آینده] پدرود گفتیم با خود همواره زنده نگه داریم.

پس چه باید کرد؟

انسان باید خود را متیقن سازد که توان نگه داشتن روح رمضان را در هر وقت دارد و این کار یگانه راهی است برای انسان در محافظت از ثمرهٔ دورهٔ ممارستی که یک ماه تمام را برای آن به سر برده است. افزون بر آن انسان باید ختم قرآن کریم را ـ هرچند روزانه یک صفحه هم باشد ـ مجدداً آغاز کند، روز مره صبح هنگام و شامگاهان ـ حتی برای دو دقیقه هم باشد ـ ذکر خداوند متعال و دعا را فراموش نکند، تا که می تواند نمازها را با جماعت ادا کند، تلاش ورزد که دوستان نیکو برگزیند و بالآخره گرفتن شش روز روزهٔ ماه شوال را فراموش نکند زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: "کسی که روزهٔ ماه مبارک رمضان را گرفت و بر آن شش روز از ماه شوال را بیفزاید گویا یک عمر تمام را روزه گرفته است". رواه مسلم

لازم به یاد آوری است، برخی ها در این دغدغه می باشند که آیا روزهٔ این ماه مبارک مقبول درگاه پروردگار متعال واقع شده است یا خیر؟ آیا این دین از گردن آنان در روز آخرت برداشته خواهد شد؟ اما چه کسی توانایی پاسخ دادن به چنین سؤالی را دارد؟ حتی یاران گرامی پیامبر صلی الله علیه وسلم نتوانستند به چنین سؤالی جواب بدهند. چنانچه حضرت علی رضی الله تعالی عنه فرموده است، یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم با همتی بلند کارهایی نیکو را انجام می دادند و هنگامی که از انجام آن فارغ می شدند، به این فکر می شدند آیا این عمل ما قبول درگاه خداوند متعال شد یا خیر؟ خداوند متعال نیز از این دو دلی آنان خبر داده است: **(والذین یوتون ما آتوا و قلوبهم وجله)** سورهٔ مؤمنون/ ۶۰ "وآنهایی که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می دهند و با این حال، دل های شان هراسناک است...".

اما نباید فراموش کرد که در این راستا راهی وجود دارد و به انسان این اطمینان را می بخشد که روزهٔ او در ماه مبارک رمضان مقبول درگاه پروردگارش واقع شده است و آن فشردهٔ این فرمودهٔ خداوند متعال است: **(یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علي الذین من قبلکم لعلکم تتقون)** سورهٔ بقره/۱۸۳ "ای کسانی که ایمان آورده اید فرض گردانیده شده است بر شما روزهٔ ماه مبارک رمضان چنانکه بر کسانی پیش از شما فرض گردانیده شده بود تا پرهیزگار شوید" یعنی اساساً باید در انسان روحیهٔ خیر و صلاح وجود داشته باشد و انسان توانایی به مقایسه گرفتن رفتار و کردار خویش را در هفتهٔ اول پایان یافتن ماه مبارک رمضان داشته باشد. **ادامه درص۵**

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضاي خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قران قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه‌خدا از عالی‌ترین آرزوهای‌ملت

دور هفتم | سال پنجم | شمارهٔ بیست و ششم | چهارشنبه ۱۰ عقرب ۱۳۸۵ | ۹ شوال المکرم ۱۴۲۶ — November 01 , 2006

تفاوت ره میان عراق و افغانستان

محمد اکرام اندیشمند

میان عراق و افغانستان در رابطه، شان با امریکا تفاوت های فروانی است. به گونه، نمونه میتوان از موضعگیری رهبران تازه انتخاب شده، عراق در برابر کشتار افراد غیر نظامیٔ عراقی توسط امریکایی ها و موضعگیری رهبران سیاسی افغانستان در این ارتباط سخن گفت.

درحالی که رهبران حکومت عراق از بنیاد زادهٔ حملهٔ امریکا به آن کشور بوده اند، و رهبران افغانستان حتی پیش از حضور نظامی امریکا در افغانستان صاحب پایگاه نظامی و مردمی بوده اند، اما عراقی ها با جرأت، شهامت و تعهد بیشتر به مردم خویش عمل می کنند. چنانچه نخست وزیر تازه انتخاب شده، عراق در مصاحبه یی در الجزیره می گوید:

"من از اشتباهات و معذرت خواهی های مکرر امریکایی ها به ارتباط کشتار بی گناهان درکشور به تنگ آمده ام..."

اما در افغانستان از رئیس جمهورگرفته تا پارلمان و از وزارت داخله و پلیس گرفته تا سفیرهای کشور درخارج تاکنون هیچ یک یاد آوری و موضعگیری قابل ملاحظه، جرأتمندانه و مردمخواهانه یی به ارتباط کشتارمکرر افراد غیر نظامی در قندهار، هلمند و کابل و کنر و اخیراً باز در قندهار نداشته اند.

ولسي جرګه او د پنجوايي پېښه

راوی

پرون د افغانستان په ولسي جرګه کې د پنجوايي د پيښې په اړه وکيلانو پر دولت باندی سختی نيوکی وکړې. ډيری وکيلان په دې باور وو چې د دولت لخوا د څيړنې لپاره کندهار ته د هيئت ليږلو هڅی د وخت ضايع کول دي او تر اوسه پورې چې د ورته پيښو کومی پلاوی سيمی ته ليږل شوی دی نه يوازی د پيښو د مخنيوی لپاره کوم د پام وړ پايله نه دلورده بلکی د څيړنی پلاوی جمهور رئيس ته د داسی پيښو په اړوند لازم معلومات هم ندی ورکړی. د قندهار د ولايت يو وکيل په ډاګه وويل چې په ځينو ورته مواردو کې د هيئت غړی ولسمشر ته ويلی وو چې خلك د ائتلافي ځواکونو له بمباريو څخه خوشحال دی.

په داسي حال کې چې د قندهار د پنجوايي د قربانيانو وينی تر اوسه وچې شوی ندی، ولسمشر کرزي د ناتو د يو قوماندان ته چې په دی عملياتو کې لاس درلود، د وزير محمد اکبر خان د افتخار مدال ورکړ! دا مسئله هم د افغانانو په تيره بيا د سهيلي سيمو د خلکو د کرکی موجب وګرځيده.

له يوی خوا کرزي د ناتو قوماندان ته د وياړ مدال ورکوی او له بلی خوا له دی پيښی څخه خپل د زړه له کومی خپګان څرګندوی. دا متناقض دريځ د دی خبری څرګندوی دی چې کرزي په ورته مسايلو څومره ستونزو سره مخامخ دی.

په ولسي جرګه کې ځينو وکيلانو د قندهار پر والي باندی سختی نيوکی وکړې او وی ويل چې د کندهار والی اسد الله خالد اصلاً له خلکو سره رابطه نه لری او په خپل شخصي کار و بار بوخت دی. دی بايد ولسي جرګی ته وغوښتل شي. د قندهار پر والي له پخوا څخه ډير نيوکی وې خو دی د ځينی بهرني او داخلي چارواکو د تاييد څخه هم برخمن دی.

د تيرو پنځو کلونو په مهال د ترهګری پرضد د مبارزی تر نامه لاندی ډير افغانان له کړاونو سره مخامخ شول او ډير بی ګناه خلك د بهرنيو ځواکونو د په اصطلاح سوء تفاهم قربانيان شول. د فساد پرضد ډير ناری سوری واورېدل شوې خو نه په دې هېواد کې امنيت راغی او نه فساد له منځه لاړ.

له دی نه جوتېږی چې د حامد کرزي حکومت څومره له ستونزو سره مَخ دي. دا په داسې حال کې دی چې ويل کيږي د اوسنی نا امنيو يو لوی لامل د ځايي چارواکيو فساد او درغلی ده. ډير شنونکی په دې باور دی چې د امنيت راتګ ترهغه وخته پوری ناشونی دی تر څو يوه سالمه اداره په افغانستان کې رامنځ ته شوی نه وی؛ خو ټول په دې باور دي چې د داسی يو اداري رامنځ ته کېدل د اوسنی برنامو په پلی کول کې ناشوونی ده.



موج تظاهرات اعتراض آمیز ...

حدود ۸۰ شبه نظامی از جمله فرماندهٔ محلی طالبان و تعدادی از خارجیان که این مدرسه را اداره می کردند، کشته شده اند.

ژنرال شوکت سلطان سخنگوی ارتش پاکستان گفته است: پاکستان برای این حمله از منابع اطلاعاتی نیروهای تحت فرمان امریکا در افغانستان استفاده کرده است.

به گزارش اسوشیتید پرس شماری از رهبران اسلامی پاکستان امریکا را در این حمله مقصر دانسته اند، در حالی که سخنگوی امریکا در افغانستان دخالت امریکا در این عملیات را رد کرد و گفت که این حمله به طور کامل از سوی ارتش پاکستان انجام شده است و سخنگوی ارتش پاکستان نیز دخالت نیروهای امریکایی در انجام این عملیات را رد کرده و گفته است: این حمله پس از آن آغاز شد که گردانندگان این مدرسه هشدارهای دولت پاکستان را مبنی بر متوقف کردن فعالیت های آن به عنوان یک اردوگاه آموزشی برای تروریستان رد کردند. او گفت: این افراد در اقداماتی تروریستی در داخل پاکستان و احتمالاً افغانستان شرکت داشتند.

قاضی حسین احمد رئیس شورای متحد عمل پاکستان گفت که ۳۰ کودک درمیان کشته شدگان این رویداد این حمله بودند، اما سخنگوی ارتش پاکستان وجود زن و کودکی را درمیان کشته شدگان رد کرد.

گفته شده است این حمله به دلیل وجود ایمن الظواهری مرد شماره دو القاعده در این مدرسه صورت گرفت اما سخنگوی ارتش پاکستان این سخن را رد کرد و گفت ما این حمله را به منظور هدف قرار دادن یک مرکز آموزشی برای تروریستان انجام دادیم. اما به نقل از خبرگزاری فرانسه به گفتهٔ برخی از منابع امنیتی ایمن الظواهری پیشتر از این حمله از این مدرسه دیدار کرده بودند.

به باور بسیاری از صاحب نظران این حادثه و حوادث مشابه به آن می تواند در تحریک احساسات مردم در حمایت از طالبان و القاعده کمک کند و گروه هایی تازه نفس را وارد صفوف آنان سازد. چیزی که طالبان در صدد آن...

اعلامیهٔ جمعیت اسلامی افغانستان ...

بی حرمتی سربازان آلمانی با جمجمهٔ یک انسان در افغانستان

در هفتهٔ گذشته برخی از روزنامه های آلمانی تصاویری را به چاپ رسانید که نشان می داد شماری از سربازان آلمانی در افغانستان با جمجمهٔ یک انسان در حال بازی هستند.

جمعیت اسلامی افغانستان در حالی که این حادثه را تقبیح می کند و آن را تجاوز به حرمت و کرامت انسانی می داند، از واکنش شایستهٔ مقامات دولتی و جامعهٔ سیاسی کشور آلمان که در رابطه با این موضوع که خواهان پی گیری و تحقیق شده و خواستار مجازات عاملان آن شده اند. قدردانی می کند و از دولت آلمان و دولت افغانستان می خواهد که در کشف حقایق این خبر هرچه بیشتر توجه کنند و عاملان آن را مورد مجازات قرار بدهند.

***

کشتار طلاب مدرسهٔ دینی در باجور پاکستان

روز دوشنبه یک مدرسهٔ دینی در باجور پاکستان مورد بمبارد هواپیماهای ارتش پاکستان قرار گرفت که در نتیجهٔ آن ۸۰ تن از طلاب علوم دینی در این مدرسه جان های خود را از دست دادند. هرچند حکومت و ارتش پاکستان گفته اند از این مدرسه به عنوان مرکزی جهت آموزش تروریستان استفاده می شد، اما حمله بر مدرسهٔ دینی نمی تواند یکی از تاکتیک های مؤثر و موفق در جنگ علیه تروریسم تلقی شود. این کار دولت پاکستان به جای یاری رسانیدن به امنیت افغانستان حمایت از طالبان را در دو سوی مرز گسترش می دهد، دولت پاکستان می تواند در جنگ برضد تروریسم از راه هایی دیگر که بسیار مؤثر و کارساز است، استفاده کند.

جمعیت اسلامی افغانستان حمله بر مدارس دینی را محکوم می کند و برای قربانیان بی گناه این حادثهٔ المناک از خداوند تبارک و تعالی اجر جزیل و به خانواده های آنان صبر جمیل می خواهد.

جمعیت اسلامی افغانستان

دفتر مرکزی ـ کابل

جمعیت حل مشکل درونی افغانستان و ...

اشاره:

جمعهٔ گذشته رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در یک کنفرانس خبری از حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان و ملا محمد عمر رهبر طالبان خواست که از کنترل بیگانگان به در شوند و به جای به تفاهم و مذاکره با دولت روی آورند. هر دو، ملا محمد عمر و حکمتیار با واکنش شدید این پیشنهاد را رد کردند. شام سه شنبه بخش پشتوی بی بی سی میز گردی داشت بدین مناسبت که در آن واقف حکیمی سخنگوی جمعیت اسلامی افغانستان، مهندس خیال محمد نمایندهٔ مجلس نمایندگان از حزب اسلامی آقای حکمتیار و ملاعبدالسلام ضعیف سفیر دوران حاکمیت رژیم طالبان در اسلام آباد شرکت ورزیده بودند. ما در این جا جهت روشن شدن موضع جمعیت اسلامی افغانستان فشردهٔ سخنان واقف حکیمی را می آوریم:

واقف حکیمی در پاسخ به این پرسش که آیا جمعیت اسلامی افغانستان طرفدار مذاکرات و تفاهم با طالبان و آقای حکمتیار است؟ گفت:

جمعیت همواره خواسته است که مسائل افغانستان از راه های تفاهم و مذاکرات ملی حل شود، هم در دوران جهاد و هم در زمان عهده دار بودن قدرت سیاسی، حتی در زمانی که آقای حکمتیار و بعداً طالبان برضد دولت اسلامی افغانستان می جنگیدند، از آنان می خواست که به مذاکره و تفاهم مشکل را حل کنند و طرفدار جنگ نبود، روان شاد شهید مسعود به همین منظور به تنهایی جهت انجام مذاکرات در یک اقدام یک جانبه به میدان شهر در میان طالبان رفت. و اکنون هم جمعیت از هر پیشنهاد و اقدامی برای تفاهم و مذاکرات استقبال می کند و جمعیت اسلامی افغانستان به این باور است که مسائل افغانستان راه حل نظامی ندارد باید از راه تفاهم و مذاکرات مشکل کشور حل شود اما این تفاهمات و مذاکرات باید به وسیلهٔ مشارکت همهٔ طرف ها و از راه مکانیزم های ملی صورت بگیرد و هر راه حلی باید برپایهٔ عدالت و برادری و برابری درمیان شهروندان افغانستان بنا یابد.

سخنگوی جمعیت در پاسخ به این پرسش که طالبان خروج نیروهای خارجی را شرط مذاکره قرار داده اند، حال آن که پیش از حضور نیروهای خارجی در افغانستان جنگ و درگیری وجود داشت، گفت:

برای جمعیت اسلامی افغانستان استقلال و آزادی و منافع ملی افغانستان از همهٔ چیز بیشتر اهمیت دارد و این مسائل از اولویت های آن است و باید زمینهٔ آن فراهم شود که همهٔ امور کشور به خود مردم افغانستان گذاشته شود، اما پیش از همه، مردم افغانستان، همه جوانب و جریان های مؤثر بر میثاق و منشوری توافق کنند و از جنگ دست بردارند.

او دربارهٔ برگزاری جرگه های قومی در دو طرف خط دیورند گفت:
جمعیت همان گونه که می خواهد مشکلات درونی افغانستان از راه تفاهم و گفتگوی ملی حل شود، خواهان حل مشکل افغانستان و پاکستان نیز به شیوه های ملی است و مشکل پاکستان و افغانستان را نه یک مشکل محدود به اقوام دو طرف خط دیورند بلکه مشکل کل افغانستان می داند که باید با تصمیم گیری های ملی راه حل برایش جستجو شود.